

مهدی ولی الله

بقلم

شهید رستگار

سید ضیاء موسوی (رحمت خدا بر او)

مترجم

گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی علیه السلام

نام کتاب	مهدی ولی الله
نام کتاب اصلی	المهدي وليُّ الله
نویسنده	شهید سید ضیاء موسوی
مترجم	گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام)
نوبت انتشار	اول
تاریخ انتشار	۱۴۰۲
تاریخ انتشار کتاب اصلی	۱۴۳۲ق / ۲۰۱۱م
کد کتاب	۷۷
ویرایش ترجمه	اول

جهت کسب اطلاعات بیشتر در خصوص دعوت مبارک سید احمد الحسن (علیه السلام) به تارنماهای زیر مراجعه نمایید.

www.almahdyoon.co

www.almahdyoon.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست

۷	مقدمهٔ مصحح.....
۱۳	مقدمه.....
۱۵	پیشگفتار.....
۱۹	مبحث اول: ولایت از آن خداست.....
۲۳	مبحث دوم: اولیای مخلوقات، محمد و آل محمد <small>علیهم السلام</small> هستند.....
۴۵	مبحث سوم: میزان و معیار، ولایت مهدی <small>علیه السلام</small> است.....
۴۹	مبحث چهارم: انواع مردم در عصر ظهور امام مهدی <small>علیه السلام</small>
۵۵	مبحث پنجم: مقدمات خروج از ولایت.....

مقدمهٔ مُصَحَّح

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و صلی الله علی محمد و آله الائمه و المهتدیین و سلم تسلیماً

امروزه پیوند و ارتباط مردم با امام مهدی علیه السلام و با رسول خدا محمد صلی الله علیه و آله و دیگر ائمه علیهم السلام چیزی فراتر از ادعا و الفاظی خالی از معنا نیست؛ به عبارت دیگر همان طور که رسول خدا محمد صلی الله علیه و آله خبر داده است - از دین جز اسم آن باقی نمانده است. مسلمانان را می بینیم که از اسلام خالی شده، و شیعیان را مشاهده می کنیم که از تشیع خود بیگانه و خالی گشته اند؛ و پیش از آنان یهودیان نیز از آنچه پیامبر خدا موسی علیه السلام برایشان آورده بود، و نیز مسیحیان از رسالت عیسی علیه السلام منحرف شده بودند.

به طور مثال شخص شیعی را می بینیم که به زبان اعتراف می کند امروز امام و حجت زمان، امام مهدی علیه السلام یعنی دوازدهمین وصی از اوصیای پیامبر صلی الله علیه و آله است، ولی این ادعای زبانی از محتوای لازمش تهی است؛ به طوری که بود و نبودش یکسان است، و حتی چه بسا نبودنش بهتر از بودنش باشد؛ زیرا این وضعیت [یعنی ادعای خالی از محتوا] منجر به نفاقی خواهد شد که در توصیف آن آمده «بدتر از کفر است».

دربارهٔ «حجت الهی یا امام یا ولی الهی» باید گفت اگر انسان - حتی به صورت اجمالی - با آن ها همراهی و ملازمت نداشته باشد، تحت عنوان ولایتشان قرار نخواهد گرفت؛ و با توجه به شدت این همراهی و ملازمت است که ولایتمداران و دوستداران ایشان علیهم السلام رتبه بندی می شوند؛ یعنی مأموم به امام اقتدا می کند، در حالی که به چیزی موافق با میل و نظر امام معصومش نباشد معتقد نمی شود و آن را انجام نمی دهد؛ اما اگر شخص فقط از نظر اسمی دوستدار و ولایتمدار امام خود باشد در این صورت این فقط یک ایمان زبانی

خالی از هرگونه عمل و اجرای خواست امامش خواهد بود؛ و حتی چه بسا گاهی کار به جایی می‌کشد که عمل وی مطابق با امیال دشمنان امام معصوم می‌گردد، به همان صورتی که امروز فقهای بدنهاد عمل می‌کنند؛ مثل باور آن‌ها به مشروعیت انتخابات و قوانین وضعی، و پناه بردن به کفار محارب با اسلام، و دیگر کارها؛ و این در حالی است که خودشان از وجود صدها متن شرعی که به‌صراحت و به‌طور قطعی از چنین رفتارهایی نهی می‌کنند آگاهی دارند!

در چنین شرایطی ولایت معصومین (علیهم‌السلام) غالباً - اگر نگوئیم همیشه - فقط به یک عنوان مملو از ریاکاری و علاقه به خودنمایی تبدیل شده است، درست مثل وضعیت قرآن کریم که فقط برای تبرک و در مجالس عزا خوانده می‌شود، و عمل به آن - به‌عنوان یک قانون اساسی الهی که تمام قوانین قراردادی بشری را کنار می‌زند و لعن می‌کند - ترک شده است؛ و به این ترتیب مردم «ثقلین» (قرآن و عترت) را ترک گفتند و با دشمنان خداوند متعال، و دشمنان رسولان الهی و انبیا و اولیایش در یک صف قرار گرفتند. نتیجه این شد که جامعه اسلامی به‌طور کلی - و جامعه شیعی به‌طور خاص - صرفاً به جامعه‌ای اسلامی یا دوستدار اسلام تبدیل شد، و لا غیر؛ درحالی‌که واقعیت و اعمالش به‌طور کلی در تضاد با عنوانش قرار گرفته است، مگر معدود افرادی از این جامعه که خداوند آن‌ها را در پناه رحمت خود گرفته باشد، که آن‌ها هم بسیار نادر و اندک‌شمار هستند؛ و این دقیقاً همان شرایطی است که رسول خدا محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) بیش از هزار سال پیش از آن خبر داده و فرموده است: «زمانی خواهد رسید که اگر اسم شخصی را بشنوی برای تو بهتر است از اینکه او را ملاقات کنی، و اگر او را ببینی و ملاقات کنی بهتر از آن است که او را ببازمایی، و اگر او را ببازمایی حالات گوناگونی را برایت پدیدار خواهد کرد. دین آنان درهم‌هایشان است، و تمام هم‌تشان شکم‌هایشان، و قبله‌شان زنانشان است. در مقابل قرص نانی کمر خم می‌کنند، و در برابر

درهمی به سجده می‌افتند. آن‌ها حیران و مست هستند، نه مسلمان‌اند و نه مسیحی.»^۱

بله آنان فقط عنوان «مسلمان» را یک می‌کشند، ولی در عمل - مسیحی هستند؛ یعنی پیرو امیال طاغوتیان مسیحی، و تفکران پلیدشان - که در تضاد با تعالیم اسلامی است - هستند؛ پس مست و حیران‌اند.

کتاب پیش رو، نوشتهٔ شهید سعادت‌مند، قهرمان مجاهد، سید ضیاء موسوی (رحمه الله تعالی) است که به موضوع ولایت خداوند متعال و فرستاده‌اش و ائمهٔ اطهار علیهم‌السلام و به خصوص ولایت امام مهدی علیه‌السلام پرداخته، و به‌طور خلاصه به شرح و بیان معنای ولایت و لازمه‌های آن و آنچه شخص ولایت‌مدار باید داشته باشد و نیز چگونگی خروج مردم از ولایت می‌پردازد.

سید شهید ضیاء موسوی (رحمه الله) مدت زیادی قبل از شهادتش این کتاب را برای هیئت علمی انصار امام مهدی علیه‌السلام ارسال کرده بود تا مورد بررسی و تصحیح قرار گیرد؛ ولی به دلیل مشغله‌های بسیار و دشواری شرایط، بررسی آن به تأخیر افتاد؛ و در نهایت خداوند متعال بنده را به توفیق بازنگری و تصحیح این اثر گرامی مشرف داشت. از آنجا که این کتاب تاکنون مورد بازنگری و تصحیح قرار نگرفته است، بنده آشفته‌گی‌هایی در برخی از عبارات متن آن مشاهده کردم و -ضمن رعایت عدم تغییر معنا- به تصحیح آن‌ها پرداختم. همچنین برخی روایات در متن این کتاب به صورت نقل به معنا آورده شده بود -که تقریباً این شیوه رایج در کتاب‌های انصار امام مهدی علیه‌السلام است، و دقت در متن و تطبیق احادیث با منابع روایی توسط هیئت علمی و قبل از چاپ انجام می‌شود- که بنده متن آن روایات را از منابع استخراج، و آدرس منابع را نیز در پاورقی درج نمودم؛ به‌علاوه توضیحاتی را نیز در پاورقی اضافه کردم. آنچه عرض شد به جهت حفظ امانت‌داری علمی بود؛ زیرا -برخلاف روش معمول و جاری- امکان عرضهٔ کتاب بعد از تصحیح به مؤلفش [به دلیل شهادت مؤلف] وجود نداشت. از خداوند متعال خواستارم هرگونه قصور و کوتاهی را بر من ببخشاید، که او

بهترین سرپرست و بهترین یاور است.

این کتاب از میوه‌ها و برکات خطیب شهید حسینی، سید ضیاء موسوی است؛ سیدی که با اخلاق و ورع و سلوکش غنچه‌ای پاکیزه از گلشن محمد و آل محمد (علیهم السلام) بود، و با شجاعت و فداکاری‌اش شمشیری برنده بود؛ و کسی بود که عظمتش در روز شهادتش جلوه‌گر شد.

پس سلام بر او هنگامی که این سطرهای مقدس را می‌نوشت، و سلام بر او وقتی صبور و محتسب شهید شد، و سلام بر او و دیگر شهدای سعادت‌مند و قهرمان، آن مردان دلیر و روشنایی در تاریکی‌ها، همان کسانی که از عُدّه و عِدّه ستمگران هراسی به دل راه ندادند و جان‌ها و خون‌های پاک خود را فدای آل محمد (علیهم السلام) نمودند. این شهیدانی که در برابرشان با حقارت و کوچکی می‌ایستم، درحالی که در دنیا و آخرت خواستار شفاعت آنان نزد خداوند متعال هستیم.

پس سلام بر آن ارواح پاک و طاهر؛ و سلام بر آن خون‌های پاکیزه، و سلام بر آن بدن‌های پاک و مطهر. سلام بر شما از سوی قلبی اندوهگین و سوزناک از دوری و فراق شما. سلام بر شما از قلبی شکافته و سوخته با آتش رحلت شما. سلام بر شما تا وقتی آسمان‌ها و زمین باقی است. به خدا سوگند دوری و فراق شما بر ما گران است، و تحمل ارتحال شما برای ما دشوار. پس دیده‌هایمان اشک‌بار و دل‌هایمان داغدار است؛ ولی همین که این مصیبت‌هایی که بر ما فرود آمده در برابر دیدگان خداوند متعال قرار دارد تحملش را برایمان سبک می‌کند. شما درحالی که تاج شهادت بر سر داشتید به سوی پروردگارتان سفر کردید. پس گوارا و مبارکتان باد این رستگاری بزرگ. از خداوند متعال می‌خواهیم به حق سروران ما و سروران شما محمد و آل محمد (علیهم السلام) ما را به شما ملحق فرماید و سبّل اعمال ما را با گواهی بر ولایت صاحب عصر و زمان و وصی‌اش سید احمدالحسن (علیه السلام) ختم نماید. قلب اندوهگین است و چشم گریان، ولی همان‌طور که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است - چیزی که پروردگار را به خشم آورد بر زبان نخواهیم راند. خداوند برای

ما کافی است، و او بهترین وکیل است؛ و هیچ نیرو و توانی نیست مگر به واسطهٔ خداوند بلندمرتبهٔ با عظمت.

و سپاس و ستایش مخصوص خداوند پروردگار جهانیان است؛ و آنان که به آل محمد ﷺ و شیعیان‌شان ستم کردند به‌زودی خواهند دانست به کدامین بازگشتگاه باز خواهند گشت؛ و فرجام نیک از آن مهدی علیه السلام و یاران مخلصش است.

شیخ ناظم عقیلی

اول شعبان المبارک ۱۴۲۹ ق

مقدمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و صلى الله على محمد و آله الائمه و المهديين و سلم تسليماً

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلُ
كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُشْرِكِينَ * فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْقَدِيمِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ
يَوْمَئِذٍ يَصَّدَّعُونَ * مَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلَا نَفْسَ لَهُمْ بِمَهْدُونَ﴾^۱ (بگو در
زمین گردش کنید؛ پس بنگرید عاقبت کسانی که قبل از شما بودند چگونه بوده است؛
بیشتر آنان مشرک بودند * پس رویت را به سوی دینِ پایدار بگردان، پیش از آنکه روزی
فرارسد که در آن هیچ دفع‌کننده‌ای در برابر امر خداوند وجود ندارد. در آن روز مردم از
یکدیگر جدا می‌شوند * کسی که کفر بورزد کفرش به زیان خود اوست، و آنان که عمل
شایسته انجام دهند برای خود [فرجام نیک را] آماده می‌کنند).

خداوند متعال به بندگانش فرمان می‌دهد بنگرند و تفکر کنند، نه اینکه چشمان خود را
ببندند و در غفلت بمانند. این فرمان از همان هنگامی که خداوند مخلوقات را آفرید جاری
بوده است، و آن‌ها در بوتۀ امتحان و آزمایش قرار گرفته‌اند تا ناپاک از پاک جدا شود. این
امتحان و آزمایش، به وسیلهٔ انبیا و مرسلین و بندگان صالح خدا ﷺ انجام شده است. پس
آزمایش مخلوقات با این یتیمان و مسکینان [یعنی انبیا و اولیا] انجام شده شد. پس کسی
که یتیمی را پناه دهد یا مسکینی را اطعام کند، در امتحان پیروز و موفق شده، و کسی که
چنین نکند در آزمایش شکست خورده و ناکام مانده است.

به عبارت روشن‌تر کسی که از نبی یا رسول قوم خود پیروی کند، و طبق سیره و روش

او راه بپیماید، و براساس راه و روش او عمل کند رستگار شده و نجات یافته است؛ و کسی که باز ماند و مخالفت کند خسارت دیده و هلاک شده است.

ای بندگان خدا، دقت کنید و تفکر کنید، همان گونه که خدا و رسولش به شما فرمان داده اند نه به گونه ای که امروز هواهای نفسانی و بت هایی که زبان شیاطین را در کام خود دارند فرمان می دهند. امت محمد (صلی الله علیه و آله) با ذریه او آزموده شده اند، پس هر کس به ایشان (صلی الله علیه و آله) تمسک جوید به آن ریسمان محکم تمسک جست، و کسی که از آنان (صلی الله علیه و آله) گمراه شود، به راستی گمراه شده است.

امروز نیز خداوند سبحان ما و شما را با امام مهدی (علیه السلام) و ذریه اش امتحان کرده است تا ببیند ما و شما چگونه رفتار می کنیم؛ و ما شما را به یاری ایشان (صلی الله علیه و آله) و یاری نکردن سفیانی طغیانگر و عمالش، آن پیشوایان گمراهی دعوت می کنیم، که به راستی شما در همراهی با آنان جز عذاب خوارکننده در زندگی دنیا نخواهید دید، و در آخرت آن ها عذابی خوارکننده خواهند داشت.

پیشگفتار

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ﴿۱﴾ اِنَّا عَرَضْنَا الْاَمَانَةَ عَلَی السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَالْجِبَالِ فَاتَيْنَ اَنْ يَّحْمِلْنَهَا وَاَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْاِنْسَانُ اِنَّهٗ كَانَ ظَلُوْمًا جَهُوْلًا ﴿۲﴾ (ما امانت را به آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه داشتیم؛ پس از پذیرفتن و حمل آن خودداری کردند و از آن هراسناک شدند، و انسان آن را پذیرفت و به دوش کشید. به‌راستی او بسیار ستمکار و جاهل بود).

سپاس و ستایش مخصوص خداوند پروردگار جهانیان است؛ همو که مرا درست و نیکو خلق کرد؛ همو که تقدیراتم را مقدر نمود و هدایتم فرمود؛ مرا به راه حق، محمد و آل محمد علیهم‌السلام هدایت فرمود. به‌راستی آنان علیهم‌السلام نخستین کسانی بودند که خداوند سبحان را عبادت کردند، و نخستین کسانی بودند که به وحدانیت خدای سبحان اعتراف کردند. آنان علیهم‌السلام راهنمایان به‌سوی خداوند سبحان هستند، همان‌طور که امام صادق علیه‌السلام فرموده است: «ما آفریده‌های خدا هستیم، و سپس مخلوقات آفریده‌های ما هستند.»^۱

پس هرکس خواستار قرب و نزدیکی به خداوند سبحان باشد با آن‌ها علیهم‌السلام آغاز می‌کند؛ زیرا به‌واسطه ایشان است که خداوند سبحان عبادت و شناخته می‌شود؛ و حتی به‌واسطه ایشان است که خلائق روزی داده می‌شوند، و آسمان‌ها و زمین پابرجاست. آن‌ها علیهم‌السلام نور خداوند سبحان و حلقه اتصال خدا با بندگانش، و ریسمان محکم او هستند؛ و به این ترتیب امینان و اولیای او سبحان شده‌اند؛ همان‌گونه که امام حسین علیه‌السلام فرموده است: «ما آنچه خداوند می‌خواست به او دادیم؛ و او نیز هرآنچه ما می‌خواستیم به ما عطا فرمود.»^۲

خداوند سبحان نور ولایت خود را به آنان عطا فرمود، و رسالت خودش را به آنان بخشید؛

۱. احزاب: ۷۲.

۲. مشارق انوار الیقین: ص ۵۷.

۳. به منبع این حدیث دسترسی پیدا نکردم. شاید نویسنده سعید شهید. این روایت را نقل به معنا کرده باشد.

پس آن‌ها اولیای الهی بر جمیع مخلوقات شدند. برای روشن شدن این منزلت و جایگاه عظیمی که خداوند آن را به بندگان صالح خود - از اولین تا آخرین - اختصاص داده است باید به خود اهل بیت (علیهم السلام) مراجعه کنیم تا این حقیقت ربانی و منزلت الهی را بشناسیم؛ و این کار را در چند مبحث انجام خواهیم داد:

۱. ولایت فقط از آن خداوند سبحان و متعال است.
۲. اولیای خدا بر تمامی مخلوقات، محمد (ص) و خاندان پاک و مطهرش هستند.
۳. امام مهدی (علیه السلام) کسی است که نور ولایت در او به ودیعت سپرده شده است.
۴. ولایت امام مهدی (علیه السلام) و ولایت فرزندش مهدی اول احمد الحسن (علیه السلام) - که برای پدرش امام محمد بن حسن (علیه السلام) زمینه‌سازی، و قبل از ایشان (علیه السلام) قیام می‌کند - یگانه میزان و ملاک قبول اعمال و نتایج ناشی از آن‌هاست.

ما در نوشتن این سطرها و این اوراق - ان شاء الله سبحان و متعال - به وصیت رسول خدا (ص) تکیه خواهیم کرد که فرموده است: «من پیشتاز شما هستم، و شما فردای قیامت نزد حوض به من ملحق خواهید شد؛ حوضی که وسعتش به اندازه مساحت میان بصری^۱ و صنعت است. در آن حوض جام‌هایی به تعداد ستارگان آسمان است. آگاه باشید من در میان شما دو ثقل به جا می‌گذارم، ثقل بزرگ‌تر قرآن است، و ثقل کوچک‌تر خاندانم اهل بیتم است. این دو ریسمان الهی کشیده شده میان شما و خداوند عزوجل هستند، و تا وقتی به آن‌ها چنگ بزنید گمراه نمی‌شوید...»^۲

تا سرگردان و بی‌هدف حرکت نکنیم و براساس رأی و نظر خود نظر ندهیم که در این صورت از هلاک‌شدگان خواهیم بود؛ و تا از دینمان منحرف نشویم؛ دینی که همان دین

۱. شهری باستانی در کشور سوریه. (مترجم)

۲. غیبت نعمانی: ب ۲ ص ۴۳.

محمد ﷺ و علی ﷺ و امامان از فرزندانش ﷺ و دین پیامبران و فرستادگان الهی است.

همان‌گونه که امام صادق ﷺ فرموده است: «کسی که به پیروی از اشخاص و شخصیت‌ها وارد این دین شود اشخاص او را از دین خارج خواهند کرد، و کسی که به پیروی از کتاب و سنت وارد این دین شود کوه‌ها از میان می‌روند ولی او استوار می‌ماند.»^۱

بارخدا، به حق «بسم الله الرحمن الرحيم» ما را از ثابت‌قدمان در عقیده به امامت او قرار بده؛ زیرا به‌درستی که [در روز موعود] هیچ‌کس ایمانش به کارش نیاید اگر از قبل ایمان نیاورده باشد، یا در ایمانش خیری حاصل نکرده باشد. خداوندا، ما را به‌گونه‌ای قرار بده که همراه با احمدالحسن ﷺ به فوز شهادت نائل شویم؛ یا الله، یا الله، یا الله.

* * *

مبحث اول:

ولایت از آن خداست

ولایت به معنای عامش- متعلق به کسی است که به واسطهٔ ملکیتی که بر اشیا دارد سلطه و سیطره و احاطه و شناخت داشته باشد؛ یا به بیان دیگر عبارت است از تصرف مالک در آنچه تحت قدرتش است. سلطه و سیطره و احاطهٔ کامل بر همهٔ اشیا و تصرف حقیقی، فقط از آن خداوند سبحان است، و به این ترتیب ولایت حقیقی فقط به خداوند سبحان اختصاص دارد: ﴿تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾^۱ (پر خیر و برکت است خداوندی که فرمانروایی به دست اوست؛ و او به هر چیزی تواناست).

اما برای غیر خداوند متعال «ولایت» اعتباری است؛ همان طور که امام علی علیه السلام هنگامی که از معنای «لا حول و لا قوة الا بالله» از ایشان پرسیده شد توضیح داد و فرمود: «ما به همراه خداوند مالک چیزی نیستیم؛ و مالک چیزی نیستیم مگر آنچه او به ملکیت ما درآورده است. پس وقتی او چیزی را که خودش نسبت به ما ملکیت بیشتری بر آن دارد به ملکیت ما درآورد تکلیفی بر عهدهٔ ما گذاشته، و هنگامی که آن ملکیت را از ما بگیرد تکلیفش را از ما برداشته است.»^۲

این امام علی علیه السلام، امیرالمؤمنین و سرور یکتاپرستان و از اهل بیت نبوت است، ولی با این وجود به همراه خداوند بر چیزی مالکیت ندارند، مگر بر چیزهایی که خداوند به او عطا کرده باشد، و خداوند هرآنچه را خواسته آنان علیهم السلام مالکش شوند به ملکیتشان درآورده است. پس

۱. ملک: ۱.

۲. بحار الانوار: ج ۵ ب ۷ ص ۲۰۹.

فرمانروایی - تمام فرمانروایی - فقط از آن خداوندی است که هیچ شریکی ندارد.

در کتاب متشابهات جلد اول از سید احمد الحسن (علیه السلام) درباره تفسیر این سخن خداوند متعال: ﴿أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ﴾^۱ (خداوند بین مرد و قلبش حائل می شود؛ و به سوی او محشور می شوند) آمده است که ایشان می فرماید:

«معصوم (علیه السلام) نزدیک ترین مخلوقات به انسان مؤمن است، ولی با این حال خداوند متعال از معصوم (علیه السلام) به انسان نزدیک تر و اولی تر است؛ یعنی بین انسان و قلبش (یعنی معصوم) حائل می شود.»

برای آگاهی بیشتر می توانید به کتاب مذکور مراجعه کنید.

پس هیچ موجودی پابرجا نیست مگر به واسطه خداوند متعال؛ پس همه چیز تحت سیطره ولایت خداوند سبحان قرار می گیرند، و هیچ چیزی نه کوچک و نه بزرگ، و نه کم ارزش و نه پُر ارزش - از آن مستثنا نیست.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) هنگامی که شنید فردی می گفت «انا لله و انا اليه راجعون» فرمود: «اینکه ما می گوییم "انا لله: ما از خدا هستیم" اقراری است به اینکه ما در ملکیت او قرار داریم؛ و اینکه می گوییم "انا اليه راجعون: ما به سوی او بازمی گردیم" اعتراف ما به نبود شدن خودمان است.»^۲

و بهترین کلام به عنوان حُسن ختام، دعای امام زین العابدین (علیه السلام) در هر صبح و شام است که می فرمود: «...أَصْبَحْنَا وَ أَصْبَحَتِ الْأَشْيَاءُ كُلُّهَا بِجَمَلَتِهَا لَكَ سَمَاوُهَا وَأَرْضُهَا، وَمَا بَنَتْ فِي كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا، سَاكِنُهُ وَمُنَحَرِّكُهُ، وَمَقِيمُهُ وَشَاخِصُهُ وَمَا عَلَا فِي الْهَوَاءِ، وَمَا كَنَّ تَحْتَ التَّرَى. أَصْبَحْنَا فِي قَبْضَتِكَ يَحْوِينَا مُلْكُكَ وَسُلْطَانُكَ، وَتَضَمَّنَا مَشِيئَتِكَ، وَتَبَصَّرْنَا عَنْ

۱. انفال: ۲۴.

۲. نهج البلاغه: ج ۴ ص ۲۲.

ولایت از آنِ خداست ۲۱

أَمْرِكَ، وَتَنَقَّلَبُ فِي تَدْبِيرِكَ، لَيْسَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ إِلَّا مَا قَضَيْتَ، وَلَا مِنَ الْخَيْرِ إِلَّا مَا أَعْطَيْتَ...»^۱
«خداوندا، ما و همه اشیا متعلق به تو هستیم؛ از جمله آسمان و زمین و هرآنچه در آسمان و زمین پراکنده ساخته‌ای، خواه ساکن باشد یا متحرک، در یک جا ماندگار باشد یا کوچ‌کننده باشد، و هرآنچه در هوا بالا می‌رود و هرآنچه در زیر زمین پنهان است؛ و ما در قبضه قدرت تو هستیم، و مُلک و سلطنت تو ما را در بر گرفته، و خواست و اراده تو ما را احاطه کرده است، و تحت امر توست که عمل می‌کنیم، و طبق تدبیر و برنامه توست که فعالیت می‌کنیم؛ هیچ‌گونه شأن و جایگاهی از آن ما نیست مگر آنچه تو مقرر کرده باشی، و هیچ خیری به ما نمی‌رسد مگر آنچه تو به ما عطا کرده باشی...»

* * *

مبحث دوم:

اولیای مخلوقات، محمد و آل محمد علیهم السلام هستند

خداوند متعال اراده فرمود با مخلوقات خود روبه‌رو، و در مُلک خودش آشکار شود تا مخلوقاتش بدانند خداوندی دارند که واحد و یکتا و یگانه و بی‌نیاز است که نه می‌زاید و نه زاییده شده است، و هیچ‌چیز همانند و هم‌شان او نیست، و او بر همه‌چیز مسلط است، و او سرپرست و صاحب‌اختیار و پادشاه است، و او کسی است که موجودات را سرشت، و کسی است که ایجادشان کرد، و همان کسی است که خلقشان کرد،^۱ و او کسی است که با احسان و فضل خود بر آن‌ها منت نهاد و بعد از آنکه چیزی نبودند آن‌ها را به‌عنوان چیزی قرار داد. پس همهٔ موجودات، عدم‌هایی بودند که با وجود خداوند سبحان قوام یافتند، و ظلّمتی بودند که با نور خدای سبحان روشنی گرفتند.

ولی این مواجهه و ظهور برای مخلوقات به چه صورت بوده است؟ خداوند سبحان به‌وسیلهٔ اولیایش محمد و آل محمد علیهم السلام با مخلوقات روبه‌رو شد. در حدیث قدسی آمده است: «من گنجی پنهان بودم. دوست داشتم شناخته شوم؛ پس مخلوقات را آفریدم تا شناخته شوم.»^۲ عبارت «مخلوقات را آفریدم تا شناخته شوم» به این معناست که محمد و آل محمد علیهم السلام را آفریدم تا شناخته شوم. پس با محمد و آل محمد علیهم السلام است که خداوند سبحان شناخته و عبادت می‌شود.

در حدیث از معصوم علیه السلام آمده است: «دربارهٔ ذات خدا تفکر نکنید، بلکه دربارهٔ خلقت

۱. فطرها ... أوجدها ... و خلقها.

۲. شرح الاسماء الحسنی، ملاهادی سبزواری: ج ۱ ص ۶۴.

خدا تفکر کنید.^۱ یعنی درباره محمد و آل محمد (علیهم السلام) تفکر کنید تا به خداوند سبحان و عبادتش نایل شوید؛ و این از آن روست که آن بنده حقیقی و انسان کاملی که خداوند را به صورت کامل شناخت، و خودش را فقط برای خداوندی که شریکی ندارد خالص گرداند محمد بن عبدالله (علیه السلام) بود.

در روایتی از علی بن ابی طالب (علیه السلام) آمده است: «**روزی از کنار مردی عبور می کردم...**» تا آنجا که می فرماید (کلام از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است): «**خداوند سبحان به اهل زمین نگاهی انداخت؛ پس مرا از میان آنان انتخاب کرد. سپس دوباره نگاهی انداخت، و برادر و وزیرم علی را انتخاب کرد...**»^۲

این نگاه از سوی خدای سبحان بدون هیچ گونه مقدماتی از طرف رسول خدا (صلی الله علیه و آله) انجام نشد؛ بلکه این نگاه و انتخاب الهی منشأ و خاستگاهی داشته، و به این صورت بوده است که وقتی از سوی خداوند متعال پرسش «آیا من پروردگار شما نیستم؟» برای مخلوقات مطرح شد عده‌ای با اختلافاتی پاسخ مثبت دادند، و عده‌ای نیز اصلاً جواب ندادند. نخستین کسی که پاسخ مثبت داد رسول خدا محمد (صلی الله علیه و آله) بود، و این نخستین امتحان بود. پس نخستین فرد پیروز، پیامبر خدا محمد (صلی الله علیه و آله) بود. این نگاه و این پاسخ اثری داشت، و اثرش این بود که خداوند سبحان نور ولایت خودش را به او اختصاص داد و رسالتش را به او هدیه فرمود، و به این ترتیب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آینه‌ای شد که هر آنچه را در عالم لاهوت بود انعکاس می‌دهد. پس تمامی مخلوقات از محمد (صلی الله علیه و آله) می‌آموزند چه انبیای مرسل بوده باشند، چه

۱. کشف الخفاء: ج ۱ ص ۳۱۱. همین مضمون از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روایت شده است ولی با لفظ «لا تفکروا فی الله». از ائمه (علیهم السلام) نیز روایات زیادی در این مضمون نقل شده است. از ابوصبیر، از امام محمد باقر (علیه السلام) روایت شده است، فرمود: «**درباره مخلوقات خدا سخن بگوئید و درباره ذات خدا سخن نگویید؛ زیرا سخن گفتن درباره خدا جز به حیرت و سرگردانی صاحبش نمی‌انجامد.**» کافی: ج ۱ ص ۹۲؛ و چه بسا سید شهید (رحمه‌الله) این روایت را به صورت نقل به معنا از معصومین (علیهم السلام) روایت کرده باشد.

۲. غیبت نعمانی: ب ۴ ص ۶۵.

ملائکه مقرب، چه اوصیای مطهر، و چه دیگران.

از مفضل روایت شده است، گفت: به ابوعبدالله امام صادق علیه السلام عرض کردم: «شما چگونه بودید آن هنگام که در سایه‌ها قرار داشتید؟ فرمود: «ای مفضل، ما نزد پروردگاران بودیم، و هیچ‌کسی غیر از ما نزد او نبود. ما در سایه‌ای سبزرنگ بودیم، و او را تسبیح و تقدیس می‌کردیم، و او را به یگانگی می‌خواندیم و تمجید می‌کردیم، درحالی‌که هیچ‌کس از ما در آنجا نبود. تا اینکه خداوند متعال تصمیم گرفت اشیا را بیافریند. پس هرچه از ملائکه و غیر ایشان را اراده نمود به هر صورت که خواست آفرید، و علم آن‌ها را به ما سپرد.»^۱

در این زمینه روایت دیگری نیز به این مضمون وارد شده است: «هنگامی که ما تسبیح گفتیم ملائکه نیز تسبیح گفتند، و هنگامی که ما خداوند متعال را تقدیس کردیم ملائکه نیز تقدیس کردند، و هنگامی که ما تهلیل (لا اله الا الله) گفتیم ملائکه نیز تهلیل گفتند.»^۲

۱. کافی: ج ۱ ص ۴۴۱

۲. روایات زیادی به این مضمون روایت شده‌اند، و بنده روایت پیش‌رو را به‌خاطر در بر داشتن معانی بزرگ و بسیارش انتخاب کرده‌ام، و مایلیم تمام روایت را با وجود طولانی بودنش- تقدیم حضور کنم... از علی بن موسی علیه السلام، از پدران بزرگوارش، از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است که ایشان فرمود: «خداوند متعال هیچ مخلوقی را خلق نکرده است که برتر از من باشد، یا نزد خدا گرمی‌تر از من باشد. علی علیه السلام فرمود: گفتیم ای رسول خدا، شما برتر هستی یا جبرئیل؟ ایشان فرمود: ای علی، خداوند متعال پیامبران مرسل خویش را بر فرشتگان مقرب خود، و مرا بر همه پیامبران و مرسلین برتری داده است، و پس از من برتری و فضیلت از آن تو و امامان بعد از توست، و ملائکه، خادمان ما و خادمان دوستداران ما هستند. ای علی، کسانی که عرش الهی را حمل می‌کنند و کسانی که پیرامون آن هستند تسبیح و حمد پروردگار خود را می‌گویند و برای کسانی که به ولایت ما ایمان آورده‌اند طلب مغفرت می‌کنند. ای علی، اگر ما نبودیم خداوند متعال، آدم و حوا و بهشت و آتش و آسمان و زمین را خلق نمی‌کرد. چگونه ما از ملائکه برتر نباشیم درحالی‌که ما در شناخت پروردگاران و تسبیح و تهلیل و تقدیس او از آنان پیشی گرفته‌ایم؛ زیرا اولین چیزی که خداوند متعال آفرید خلقت ارواح ما بود. پس زبان ما را به توحید و یگانگی و ستایش خود گویا کرد، و سپس ملائکه را آفرید. هنگامی که آن‌ها ارواح ما را مشاهده کردند درحالی‌که نور واحدی بودند. امر ما را عظیم یافتند؛ پس ما

تسبیح گفتیم تا ملائکه بدانند ما مخلوقاتی هستیم آفریده شده، و خداوند متعال از اوصاف ما پاک و منزّه است. پس ملائکه به دنبال تسبیح ما تسبیح گفتند و او را از صفات ما پاک و منزّه دانستند. هنگامی که عظمت مقام ما را مشاهده کردند ما تهلیل (لا اله الا الله) گفتیم تا ملائکه بدانند خدایى جز الله تعالى نیست و ما بندگان او هستیم و خدایانى نیستیم که واجب باشد همراه با او یا به جای او پرستش شویم؛ پس ملائکه نیز گفتند «لا اله الا الله». هنگامی که بزرگی جایگاه ما را مشاهده کردند ما تکبیر (الله اکبر) گفتیم تا ملائکه بدانند خداوند بزرگتر از آن است و هیچ کسى به جایگاه بزرگی نمى رسد مگر به واسطه او؛ و هنگامی که عزت و قدرتی را که خداوند متعال برای ما قرار داده است مشاهده کردند ما گفتیم «لا حول و لا قوه الا بالله: هیچ نیرو و توانی مگر به واسطه خداوند نیست» تا ملائکه بدانند هیچ نیرو و قوتی جز به واسطه خداوند وجود ندارد. هنگامی که لزوم اطاعتی را که خداوند متعال به ما عطا کرده و برای ما واجب کرده است مشاهده کردند ما گفتیم «الحمد لله: سپاس و ستایش مخصوص خداوند است» تا ملائکه آنچه را شایسته خداوند متعال است بدانند، و بر عهده ماست که او را برای نعمت هایش سپاس گوئیم و ستایش کنیم؛ پس ملائکه نیز گفتند «الحمد لله». پس آن ها به وسیله ما به شناخت توحید خداوند و تسبیح و تهلیل و تحمید و تمجید او هدایت شدند. سپس خداوند متعال آدم (علیه السلام) را آفرید و ما را در صلب او به ودیعه نهاد و به ملائکه امر فرمود برای تعظیم و اکرام ما در مقابل او به سجده درافتند. پس سجود آنان در حقیقت عبادت خداوند متعال و اکرام و اطاعت از آدم (علیه السلام) بود؛ زیرا ما در صلب او بودیم. پس چگونه ما از ملائکه برتر نباشیم در حالی که همه آنان برای آدم (علیه السلام) به سجده افتادند. هنگامی که مرا در معراج به آسمان بالا بردند جبرئیل به صورت دو بار دو بار اذان گفت و به صورت دو بار دو بار اقامه گفت؛ و سپس به من گفت: ای محمد جلو بایست. گفتم: ای جبرئیل آیا بر تو مقدم شوم؟ گفت: بله؛ زیرا خداوند متعال پیامبران را بر تمامی ملائکه اش برتری داده است، و تو را به صورت خاص برتری داده است. پس من جلو رفتم و نماز را برای ایشان اقامه کردم و به این فخر فروشی نمی کنم. هنگامی که به حجاب های نور رسیدم جبرئیل به من گفت: ای محمد پیش برو و از من عبور کن. گفتم: ای جبرئیل در چنین موقعیتی مرا تنها می گذاری؟! گفت: ای محمد، نهایت حدی که خدای متعال برای من قرار داده است همین مکان است و اگر از این مکان جلوتر بروم بالهیم در اثر گذر از حدود پروردگارم خواهد سوخت. پس در نور پرتاب شدم به صورتی که به جایی از مراتب عالی ملک خداوند متعال که او اراده کرده بود رسیدم. ندا داده شدم: ای محمد! گفتم: لیبیک ای پروردگارم و سعیدیک، تو با برکت و بلند مرتبه ای. ندا داده شدم: ای محمد! تو بنده من هستی و من پروردگار تو هستم. پس تنها مرا عبادت کن و به من توکل کن. تو نور من در میان بندگان من هستی و رسول من به سوی مخلوقاتم، و حجت من بر آفریده هایم هستی. برای تو و پیروانت بهشتم را خلق کرده ام و برای کسانی که با تو مخالفت کنند آنشم را آفریده ام، و برای اوصیای تو گرامیداشت و کرامتم را، و برای شیعیان شان پاداشم را واجب کرده ام. گفتم: ای پروردگار، اوصیای من چه کسانی هستند؟ ندا داده شدم: این محمد! [نام های] اوصیای تو بر ساق عرش من نوشته شده اند. پس در حالی که در مقابل پروردگارم جل جلاله بودم به ساق عرش نظر کردم. دوازده

با آل محمد صحیح دانسته می‌شود / و در خانه‌های آن‌ها کتاب نازل شد

آنان حجت‌های خدا بر مخلوقات اند / درباره آنان و جدشان هیچ شکی نیست^۱

و قرآن کریم می‌فرماید: ﴿الْم * ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾^۲ (الم * این کتابی است که هیچ شکی در آن نیست؛ و هدایتی برای تقوایندگان است).

آنان علیهم السلام همان کتابی هستند که هیچ شکی در آن نیست که «هدایتی برای تقوایندگان است»؛ پس آنان علیهم السلام هدایت برای هرکسی هستند که می‌خواهد به سوی خداوند سبحان و متعال سیر کند؛ و با نور خود و نوری که همراهشان نازل شده است راه را برای او روشن می‌کنند.

برای اینکه بدانیم چگونه پیامبرمان محمد صلی الله علیه و آله پیروز و رستگار اول شد با من همراه شو تا به بی‌رغبتی و زهد او در این دنیا و اینکه چگونه پیامبر صلی الله علیه و آله از نگرستن به این دنیا کراهت داشت و آن را پست و حقیر می‌شمرد، و به چیزی جز خداوند متعال توجه نداشت نگاهی

نور دیدم. در هر نوری خطی سبزرنگ وجود داشت که رویش اسم یکی از اوصیای من نوشته شده بود. اولین آنان علی بن ابی‌طالب علیه السلام بود، و آخرین ایشان مهدی اتم بود. گفتم: ای پروردگار من، آیا اینان اوصیای من بعد از من هستند؟ ندا داده شدم: ای محمد! اینان اولیای من و اوصیای من و حجت‌های من بعد از تو بر آفریدگانم هستند، و اوصیا و جانشینان تو و بهترین مخلوقات من بعد از تو هستند؛ و به عزت و جلالم سوگند دینم را به وسیله ایشان آشکار خواهم کرد و کلمه خود را به وسیله ایشان اعتلا خواهم بخشید و به وسیله آخرین ایشان زمین را از دشمنانم پاک خواهم کرد و او را در مشرق‌ها و مغرب‌های زمینم تسلط و مکتت خواهم بخشید و با دها را مسخر او خواهم ساخت و ابرهای سخت را برای او رام خواهم کرد و او را در اسباب بالا خواهم برد و او را با لشگریان خود یاری خواهم داد و با ملائکه خود مدد خواهم رساند تا اینکه دعوت من رفعت گیرد و تمامی مخلوقات بر توحید و یگانگی من اجتماع کنند، و سپس مُلک و فرمانروایی او را ادامه خواهم داد، و روزگار را بین اولیایم تا روز قیامت دست به دست خواهم کرد.» علل الشرائع: ج ۱ ص ۵ تا ۷.

۱. بآل محمد عرف الصواب
و فی ایباتهم نزل الكتاب
بهم و بجدهم لا یستتاب

بیندازیم. بیاید با علی بن ابی طالب (علیه السلام) در محضر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) حاضر شویم تا برای ما در ایشان الگوی نیکویی باشد. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید: «پس به پیامبر پاک و طاهر خود تأسی بجوی؛ زیرا در او اسوه و الگوی نیکویی است برای کسانی که بخواهند الگو بگیرند، و انتساب خوبی است برای کسانی که می خواهند به او منتسب شوند. محبوبترین بندگان نزد خداوند متعال کسی است که به پیامبرش تأسی جوید، و از او پیروی کند. آن حضرت (صلی الله علیه و آله) لقمه دنیا را با اطراف دندان هایش جوید [کنایه از اینکه تمام دهانش را به روی دنیا باز نکرد، و از دنیا به حداقل قناعت کرد] و حتی گوشه چشمی به آن نینداخت. پهلوی از تمامی اهل دنیا لاغرتر، و شکمش از همه خالی تر بود. دنیا به او عرضه شد ولی از پذیرفتنش امتناع کرد، و دانست خداوند متعال از چه چیزی بدش می آید پس او نیز از آن نفرت داشت، و اگر چیزی را بی ارزش می شمرد او نیز آن را حقیر و بی ارزش شمرد، و چیزی را که خداوند کوچک می دانست او نیز آن را کوچک شمرد. اگر در وجود ما هیچ چیز نباشد جز اینکه دوست بداریم آنچه را خدا و رسولش مبعوض می دارند و بزرگ بشماریم آنچه را خدا و رسولش کوچک می شمارند همین برای مخالفتمان با خدا و معارضه با اوامر او کافی خواهد بود. او همواره روی زمین غذا می خورد و مانند بردگان می نشست و با دست خود کفش هایش را وصله می زد، و پیراهنش را با دست خود می دوخت. روی الاغ برهنه و بی پالان سوار می شد، و کسی را نیز پشت خودش سوار می کرد.»^۱

پس خداوند سبحان پیامبران و رسولانش را به عنوان بشارت دهنده و بیم دهنده به سوی: ﴿وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ فَمَنْ آمَنَ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾^۲ (و ما فرستادگان را نفرستادیم مگر اینکه بشارت دهنده و بیم دهنده بودند. پس کسانی که ایمان بیاورند و اصلاح کنند بر ایشان ترسی نیست و اندوهگین نخواهند

۱. نهج البلاغه: ج ۲ ص ۵۸ و ۵۹.

۲. انعام: ۴۸.

شد) تا هر رسولی در میان اهل زمان خود حتی باشد که زمین به واسطه او قرار یابد، و امانی برای اهلش باشد؛ تا اینکه با سرور و آقایشان محمد صلی الله علیه و آله به پایان رسید؛ و پس از اینکه رسول خدا محمد صلی الله علیه و آله ارسال انبیا را پایان داد، [باب] ارسال ائمه علیهم السلام را گشود؛ به عبارت دیگر رسول خدا صلی الله علیه و آله خاتمه دهنده نبوت و آغازکننده امامت بود، و این نکته ای است که زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن دلالت می کند: «...الْخَاتِمِ لِمَا سَبَقَ وَ الْفَاتِحِ لِمَا اسْتَقْبَلَ...»^۱
«...خاتمه دهنده آنچه گذشته است، و آغازکننده آنچه در پی می آید...»

اولین کسی که به وسیله او نور ولایت محمد صلی الله علیه و آله گشوده شد علی بن ابی طالب علیه السلام بود. پس طبق شهادت خداوند متعال در کتابش، و شهادت رسول خدا صلی الله علیه و آله در سنتش- از میان مردم کسی که بیشترین شناخت را به محمد صلی الله علیه و آله داشت و نزدیکترین و اولی ترینشان به محمد صلی الله علیه و آله علی بن ابی طالب علیه السلام بود.

حق تعالی می فرماید: ﴿وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِّن رَّحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا﴾^۲ (و از رحمت خویش به ایشان بخشیدیم، و علی را زبان صادقی برایشان قرار دادیم)؛ یعنی طبق متن صریح این آیه شریف و بدون هیچ تأویلی^۳ آن «لسان صدق» علی بن ابی طالب علیه السلام

۱. کامل الزیارات: ص ۳۶۸.

پس ائمه علیهم السلام نیز به واسطه محمد صلی الله علیه و آله رسولانی از جانب خداوند متعال هستند. رسول خدا محمد صلی الله علیه و آله پایان دهنده ارسال مستقیم از سوی خدا، و آغازگر ارسال از سوی خودش است؛ و ما این مسئله را به روشنی در اشاره ای از امیرالمؤمنین علیه السلام در یکی از خطبه هایش ملاحظه می کنیم، آنجا که درباره پیامبر خدا محمد صلی الله علیه و آله می فرماید: «...الْخَاتِمِ لِمَا سَبَقَ وَ الْفَاتِحِ لِمَا اتَّعَلَقَ...» [پایان بخش آنچه گذشته است، و گشاینده آنچه بسته بود.] نهج البلاغه: ج ۱ شماره ۲۷ ص ۱۲۱؛ یعنی گشاینده آنچه با محمد صلی الله علیه و آله بسته شده بود، که همان ارسال رسولان است؛ ولی این گشایش از طریق خود او صورت می پذیرد؛ زیرا او انسان کامل، و او خدای در خلق است، همان طور که این مسئله را آقا و مولایم سید احمد الحسن علیه السلام توضیح داده و روشن کرده است؛ و خدا داناتر است.

۲. مریم: ۵۰.

۳. اهل بیت علیهم السلام در روایاتی به این مطلب تصریح کرده اند؛ از جمله ابوبصیر، از امام صادق علیه السلام در حدیثی نقل کرده است: «ابراهیم علیه السلام به درگاه خداوند متعال دعا کرده بود تا برای او لسان صدقی در میان آیندگان قرار دهد. خداوند

است.

رسول خدا ﷺ می فرماید: «هرکس من مولای او هستم پس علی مولای اوست. خداوند دوست کسی باش که او را دوست می دارد، و دشمن کسی باش که او را دشمن می دارد.»^۱

آیات قرآن و احادیث نبوی ﷺ در خصوص اثبات ولایت علی بن ابی طالب (علیه السلام) بسیار هستند؛ و پس از ایشان (علیه السلام) به تصریح و نص رسول خدا ﷺ ائمه اطهار (علیهم السلام) یکی پس از دیگری امام هستند.

در روایتی از امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمده است که ایشان فرمود: «... آیا نمی دانید خداوند عزوجل در سوره حج این آیات را نازل کرده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَ اسْجُدُوا وَ اعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَ افْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ. وَ جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَ مَا

متعال فرمود: (و ما به او اسحاق و یعقوب را بخشیدیم و هریک از ایشان را پیامبر قرار دادیم * و به ایشان از رحمت خویش چیزها بخشیدیم، و برای ایشان علی را لسان صدقی قرار دادیم)؛ و منظور از این آیه شریف، علی بن ابی طالب (علیه السلام) است.» بحار الانوار: ج ۵۳ ص ۵۹.

یونس بن عبدالرحمان روایت کرده است، گفت: به ابوالحسن رضا (علیه السلام) گفتم: عده ای از ما می خواهند اسم امیرالمؤمنین (علیه السلام) را در کتاب خدا نشان بدهیم. من نیز به آنان گفتم: «و برای آنان علی را لسان صدقی قرار دادیم.» فرمود: «درست گفتی؛ این چنین است.» بحار الانوار: ج ۳۶ ص ۵۷.

ابوصیر، از امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه شریف «و علی را لسان صدقی برای او قرار دادیم» روایت کرده است که ایشان (علیه السلام) فرمود: «منظور امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) است.» بحار الانوار: ج ۳۶ ص ۵۹.

همچنین از قمی در تفسیرش آمده است: «و علی را لسان صدقی برای آنان قرار دادیم؛ منظور امیرالمؤمنین (علیه السلام) است. این مطلب را پدرم از امام حسن عسکری (علیه السلام) برایم نقل کرده است.» تفسیر قمی: ج ۲ ص ۵۱.

از سلمان فارسی (رض) نقل شده است که درباره علی (علیه السلام) فرمود: «... او کسی است که خداوند متعال در شأنش فرموده است: و جعلنا لهم لسان صدق علیا» مدینه المعجز: ج ۱ ص ۵۲۸ و ۵۲۹.

از امام صادق (علیه السلام) درباره فرمایش حق تعالی «و برایم لسان صدقی در آخرین قرار بده» روایت شده است، فرمود: «او علی بن ابی طالب (علیه السلام) است. ولایت او به ابراهیم (علیه السلام) عرضه شد، و او گفت: خدایا او را در ذریه من قرار بده؛ و خداوند نیز چنین کرد.» بحار الانوار: ج ۳۶ ص ۵۷.

اولیای مخلوقات، محمد و آل محمد علیهم السلام هستند ۳۱

جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مَلَّةً أَيْبِكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمْ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَ فِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ وَ تَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ ﴿۱﴾ (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، رکوع و سجود را به جای آورید و پروردگارتان را عبادت کنید و اعمال خیر انجام دهید، شاید به رستگاری برسید؛ و در راه خداوند متعال چنان که حق جهاد در راهش است جهاد کنید. او شما را برگزید و در دین برای شما حرجی قرار نداد. این آیین پدرتان ابراهیم است، و او کسی است که شما را از قبل مسلمان نامیده است، و در این [کتاب] نیز آمده است تا رسول گواه بر شما باشد، و شما هم گواه بر مردم باشید). سلمان رضی الله عنه هنگام نزول این آیه برخاست و گفت: ای رسول خدا، این‌ها چه کسانی هستند که شما بر آنان گواه هستی و آنان نیز بر مردم گواه‌اند، و خداوند آنان را برگزیده و در دین برای آنان حرجی قرار نداده است، و این آیین پدرشان ابراهیم است؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند متعال در این آیه سیزده انسان را اراده فرموده است؛ و این سیزده نفر، من و برادرم علی و یازده نفر از فرزندان او هستیم.»^۲

این نکته باقی مانده است که بدانیم امامت، پیمان و وصیت و امانتی از سوی خداوند متعال به پیامبرش محمد صلی الله علیه و آله است، همان‌طور که از اهل بیت نبوت علیهم السلام روایت شده است.

در حدیثی از عمر بن اشعث روایت شده است، گفت: شنیدم اباعبدالله جعفر بن محمد رضی الله عنه درحالی که ما حدود بیست نفر در افاق نزدش حاضر بودیم و ایشان به ما رو کرد. فرمود: «گویا شما می‌پندارید اختیار این امر در امامت به دست فردی از ماست که هر جا بخواهد آن را قرار دهد! به خدا سوگند این عهدی از جانب خداوند متعال است که بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شده، و دربارهٔ مردانی است که یک به یک نام برده شده‌اند تا این امر به دست صاحبش برسد.»^۳

۱. حج: ۷۷ و ۷۸.

۲. غیبت نعمانی: ب ۴ ص ۷۷ و ۷۸.

۳. غیبت نعمانی: ب ۳ ص ۵۱.

از معاذ بن کثیر، از اباعبدالله جعفر بن محمد (علیه السلام) روایت شده است که ایشان فرمود: «وصیت از آسمان به صورت نوشته‌ای بر محمد نازل شد، و غیر از وصیت هیچ نوشته‌ی مهرشده‌ای از آسمان نازل نشده است. جبرئیل (علیه السلام) گفت: ای محمد، این وصیت تو در امت تو نزد اهل بیت توست. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: کدام یک از اهل بیتم ای جبرئیل؟ جبرئیل (علیه السلام) فرمود: نجیب خدا در میان ایشان و ذریه او، تا علم نبوت را از تو به ارث ببرد...»^۱

از زراره، از امام محمد باقر (علیه السلام) روایت شده است، گفت: از ایشان درباره‌ی این فرمایش حق تعالی پرسیدم: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾^۲ (خدا به شما امر می‌کند امانت‌ها را به صاحبانش بازگردانید؛ و هنگامی که میان مردم داوری می‌کنید به عدل داوری کنید. به راستی این نیکو سخنی است که خداوند شما را به آن پند می‌دهد. یقیناً خدا شنوای بیناست). ایشان فرمود: «خداوند متعال به امامی از ما امر می‌کند که امامت را به امام بعد از خودش بسپارد، و او حق ندارد امر امامت را از صاحبش دریغ کند و به او تحویل ندهد. آیا به این سخن خداوند توجه نکردی که می‌فرماید: ﴿وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾ (و هنگامی که میان مردم داوری می‌کنید به عدل داوری کنید. به راستی این نیکو سخنی است که خداوند شما را به آن پند می‌دهد. یقیناً خدا شنوای بیناست). آن‌ها حُکام (داورها) هستند. آیا نمی‌بینی خداوند در این آیه داورها را مخاطب قرار داده است؟»^۳

بنابراین از این روایات سه‌گانه متوجه می‌شویم امامت در اختیار شخص یا اشخاص نیست، یا به عبارت دیگر از طریق شورا و انتخاب مردم انجام نمی‌شود؛ بلکه امامت «اصل

۱. کافی: ج ۱ ص ۲۷۹.

۲. نساء: ۵۸.

۳. غیبت نعمانی: ب ۳ ص ۶۱.

تعیین» از سوی خدا به رسول خدا صلی الله علیه و آله است؛ زیرا امامان علیهم السلام سزاوارترین مردم به انبیا هستند، همان طور که در روایت از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است: «سزاوارترین مردم به پیامبران داناترینشان به آنچه است که آنها آورده‌اند.»^۱ و سیره و تاریخ ثابت می‌کند امامان علیهم السلام داناترین مردم به آنچه انبیا آورده‌اند هستند، از جمله کتاب‌های آسمانی و دیگر موارد انبیا علیهم السلام تا آخرینشان که قرآن را آورد. آنان علیهم السلام در خردسالی و بزرگسالی داناترین مردم و وارثان پیامبران‌اند، همان طور که در حدیث آمده است: «عالمان وارثان پیامبران‌اند.»^۲ پس فقط آنان علیهم السلام علمایی هستند که از پیامبران ارث برده‌اند نه هیچ‌کس دیگر؛ و اگر کسی باشد که ادعای این مقام و مرتبه را داشته باشد باید به‌طور یقینی و نه ظنی- آنچه را موسی و عیسی و محمد علیهم السلام آورده‌اند بیاورد؛ همان‌طور که اهل بیت علیهم السلام چنین بوده‌اند.

امام صادق علیه السلام فرموده است: «ما علما هستیم، و شیعیان ما علم‌آموزان، و باقی مردم خس و خاشاک‌اند.»^۳

امام زین‌العابدین در صحیفه سجادیه در ضمن دعای خود در صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام فرموده است: «خداوند، ای کسی که کرامت را مخصوص محمد و آلش گرداندی، و رسالت را به ایشان تحفه دادی، و "دلیل و واسطه و وسیله بودن" را به آنها مخصوص گرداندی،^۴ و آنان را وارثان انبیا قرار دادی، و اوصیا و امامان را با آنان پایان بخشیدی.»^۵

بنابراین امامت، پیمان و وصیت و امانتی از جانب خداوند است و ممکن نیست به

۱. نهج البلاغه: ج ۴ شماره ۹۶ ص ۲۱.

۲. کافی: ج ۱ ص ۳۲.

۳. بصائر الدرجات: ب ۶ ص ۲۹.

۴. خصمهم بالوسيلة.

۵. صحیفه سجادیه (ابطحی): شماره ۱۳ ص ۴۳.

شخصی جاهل اعطا گردد، و خداوند سبحان خود می‌داند رسالتش را در کجا قرار دهد. پس هر امام معصومی علوم خود و آنچه را از شخص قبل از خودش به ارث برده است به شخص بعد از خود می‌سپارد، یا به عبارت دیگر آنچه را از پدرانیش به ارث برده است به او واگذار می‌کند. پس کجاست کسی که بگوید امام مهدی (علیه السلام) چیزی از علوم خودش را به صورت مستقیم و بدون هیچ واسطه‌ای به من داده است؟!

علی بن ابراهیم با سند خود از فضالة بن ایوب روایت کرده است، گفت: از امام رضا (علیه السلام) درباره این فرمایش حق تعالی پرسیده شد: ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ﴾^۱ (بگو به من خبر دهید اگر صبح کنید درحالی که آبتان در زمین فرو رفته باشد چه کسی برای شما آب گوارا می‌آورد؟) ایشان فرمود: «آب شما همان باب‌های شما (دروازه‌های شما) یعنی ائمه (علیهم السلام) هستند، و امامان (علیهم السلام) باب‌های خداوند میان او و بندگانش هستند. ﴿فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ﴾ (چه کسی برای شما آب گوارا می‌آورد؟) منظور علم امام (علیه السلام) است.»^۲

و این جز درباره مهدیون، و به خصوص مهدی اول - که قبل از امام مهدی (علیه السلام) خروج، و به سوی امام مهدی (علیه السلام) دعوت می‌کند و علم امام مهدی (علیه السلام) را می‌آورد - نخواهد بود؛ و او سید احمد الحسن وصی و فرستاده امام مهدی (علیه السلام) است.

در حدیثی از امام علی (علیه السلام) آمده است: «آگاه باشید علمی که آدم (علیه السلام) از آسمان به زمین آورد و تمامی آنچه انبیا تا آخرینشان به واسطه‌اش برتری یافته‌اند، همه در عترت خاتم پیامبران جمع است؛ پس به کجا سرگردان می‌شوید؟ و به کجا می‌روید؟ ای کسانی که از صلب‌های اصحاب کشتی نوح به وجود آمده‌اید، این [کشتی] مثل عترت در میان شماست؛ همان‌طور که در آنجا فقط عده‌ای نجات یافتند در اینجا نیز فقط عده‌ای نجات

۱. ملک: ۳۰.

۲. بحار الانوار: ج ۲۴ ص ۱۰۰.

خواهند یافت. وای بر کسی که از ایشان عقب بماند.» یعنی از امامان علیهم السلام.^۱

پس همه دربارهٔ اهل بیت علیهم السلام بازخواست خواهیم شد، و هر قومی دربارهٔ حجت خدا در زمینش و امام خودش بازخواست خواهد شد، و بر آنان واجب است پیرو سخنان او باشند، و به راه و رسم او اقتدا کنند. در تفسیر آیه **﴿ثُمَّ لَسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾**^۲ (آنگاه در آن روز از نعمت پرسیده خواهید شد) طبرسی، از عیاشی با سندش ضمن روایتی طولانی نقل کرده است: ابوحنیفه از امام صادق علیه السلام دربارهٔ این آیه سؤال پرسید. امام علیه السلام به او فرمود: «نعمیم» از نظر تو چیست ای نعمان؟» گفت: رزق و روزی از طعام و آب گوارا. فرمود: «اگر خداوند متعال تو را در روز قیامت در برابر خودش متوقف کند تا از تو دربارهٔ هر غذایی که خورده‌ای یا هر نوشیدنی که نوشیده‌ای سؤال کند در این صورت توقف تو نزد او بسیار طولانی خواهد شد.» عرض کرد: پس «نعمیم» چیست فدایتان شوم؟ ایشان فرمود: «ما اهل بیت آن نعمتی هستیم که خداوند متعال با وجود ما بر بندگان منت نهاده است؛ و به وسیلهٔ ما آن‌ها انس و الفت گرفتند بعد از اینکه دچار اختلاف و تفرقه بودند؛ و به وسیلهٔ ما خداوند میان قلب‌های آنان انس و الفت برقرار کرد، و آنان را برادر یکدیگر قرار داد بعد از اینکه با یکدیگر دشمن بودند؛ و به وسیلهٔ ما خداوند آنان را به اسلام هدایت کرد؛ و این نعمتی است که قطع نمی‌شود، و خداوند دربارهٔ این نعمتی که به آن‌ها داده است از آنان خواهد پرسید؛ و آن نعمت، پیامبر صلی الله علیه و آله و عترتش علیهم السلام هستند.»^۳

بنابراین تحقیق و بررسی دربارهٔ شخصیت و راه و روش امام مهدی علیه السلام عین سیر و توجه به سوی شناخت خداوند سبحان است: **﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾**^۴

۱. غیبت نعمانی: ب ۲ ص ۵۱.

۲. تکاثر: ۸.

۳. بحار الانوار: ج ۷ ص ۲۵۸.

۴. نجم: ۳ و ۴.

او از روی میل و هوس سخن نمی گوید * جز وحیی نیست که به او الهام می شود). به این ترتیب شناخت امام مهدی (علیه السلام) واجب - مثل وضو به قصد نماز - خواهد بود. آیا نماز بدون طهارت پذیرفته می شود؟ این چنین نمازی بدون وضو پذیرفته نمی شود و مشروعیت دادن به این چنین نمازی کاری بیهوده و عبث است و زحمتی است که هیچ خیری در آن نیست. به همین دلیل است که بر هر انسانی واجب است خودش [به تنهایی] اقدام به وضو گرفتن کند: «در عبادت پروردگارت کسی را شریک نگردان.»^۱ فرقی نمی کند این انسان عالم باشد یا جاهل.

بنابراین شناخت امام مهدی (علیه السلام) و وظیفه ای بر عهده هر انسانی است که باید خودش آن را به دست بیاورد، و عالم و جاهل در این مسئله فرقی با یکدیگر ندارند. روایت شده است: ابوبصیر از امام صادق (علیه السلام) پرسید معنای این سخن حق تعالی چیست: «وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ»^۲ (و به هر کس حکمت داده شود به یقین - خیری فراوان [به او] داده شده است؛ و جز خردمندان پند نمی پذیرند). فرمود: «شناخت امام و پرهیز از گناهان کبیره؛ و کسی که بمیرد در حالی که بر گردنش بیعت امامی نباشد به مرگ جاهلیت مرده است؛ و مردم عذری نخواهند داشت تا اینکه امامشان را بشناسند. پس هر کس بمیرد در حالی که امامش را می شناسد اینکه این امر جلو بیفتد یا به تأخیر بیفتد هیچ زبانی به او نمی رساند، و او همانند کسی است که همراه قائم (علیه السلام) در خیمه او باشد.» سپس ایشان مقداری مکث کرد و فرمود: «نه، بلکه مانند کسی است که همراه او جهاد کرده

۱. قسمتی از سخن امام رضا (علیه السلام) به مأمون عباسی هنگامی که او را مشاهده کرد وضو می گیرد در حالی که غلامش روی دست او آب می ریزد. این واقعه در حدیث پیش رو نقل شده است: «و امام رضا (علیه السلام) روزی بر مأمون وارد شد. او را دید که مشغول وضو گرفتن است و غلام روی دستش آب می ریزد. فرمود: ای امیرالمؤمنین، در عبادت پروردگارت کسی را شریک مگردان! مأمون غلام را مرخص کرد و خودش وضویش را به پایان رساند؛ و این بر خشم و ناراحتی او افزود.» الارشاد: ج ۲ ص ۲۶۹.

باشد.» سپس فرمود: «نه، بلکه به خدا سوگند همانند کسی خواهد بود که در رکاب رسول خدا صلی الله علیه و آله به شهادت رسیده باشد.»^۱

و او علیه السلام همان حجت و بینه‌ای است که خداوند متعال با آن بر مخلوقات خود احتجاج می‌کند: ﴿يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظَلَمُونَ فَتِيلاً﴾^۲ (روزی که هر شخصی را با امامش فرامی‌خوانیم. پس هرکس کتابش به دست راستش داده شود، آنان اند که کتاب خود را می‌خوانند و به قدر ذره‌ای مورد ستم واقع نمی‌شوند). پس انسان باید بنگرد آیا امام زمان خودش را شناخته، و به او دست یافته است، تا روز قیامت او را با خود بیاورد و به‌عنوان حجت و بینه در پیشگاه خداوند متعال ارائه دهد، و خداوند متعال او را مورد عفو و بخشش قرار دهد، یا خیر؟ و این [شناختن امام] همان زیان آشکار است.

روایات اهل بیت علیهم السلام در این زمینه - که ثابت می‌کند امام، حجت خدا بر بندگانش است - بسیار هستند.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است، فرمود: «همواره خداوند در زمین حجتی داشته است که حلال و حرام را به مردم می‌شناساند و مردم را به‌سوی راه خدا دعوت می‌کند.»^۳

از امام باقر علیه السلام روایت شده است، فرمود: «به خدا سوگند خداوند از روزی که آدم را قبض روح کرد هرگز زمین را رها نکرده است، مگر اینکه در آن امامی بوده که مردم به‌وسیله او به‌سوی خدا هدایت می‌شده‌اند، و او حجت خدا بر بندگانش بوده است؛ و زمین بدون وجود حجتی از خدا بر بندگانش هرگز باقی نخواهد ماند.»^۴

۱. بحار الانوار: ج ۲۷ ص ۱۲۶ و ۱۲۷.

۲. اسراء: ۷۱.

۳. کافی: ج ۱ ص ۱۷۸.

۴. علل الشرائع: ج ۱ ب ۱۵۳ ص ۱۹۷.

این‌ها توصیه‌های امام باقر (علیه السلام) به شیعیان است که به ایشان امر می‌کند برای اثبات مسئله امامت بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با سوره ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ با مخالفان به احتجاج بپردازند. علامه بحرانی (قدس سره) از امام باقر (علیه السلام) روایت کرده است که ایشان فرمود: «ای جماعت شیعیان، با سوره «انا انزلناه» احتجاج کنید تا پیروز شوید. به خدا سوگند این سوره حجت خداوند تبارک و تعالی بر مخلوقات خود بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است. این سوره، سید و سرور دین شماس است. این سوره نهایت علم ماست. ای جماعت شیعیان، با ﴿حَم * وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ * إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ﴾^۱ (حم) * سوگند به کتاب روشنگر * به راستی ما آن را در شبی پر برکت نازل کردیم؛ زیرا ما همواره بیم‌دهنده بوده‌ایم) احتجاج کنید، زیرا این آیات به طور خاص مربوط به اولیای امر بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هستند. ای گروه شیعیان، خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ﴾^۲ (و هیچ امتی نبوده مگر آنکه در آن بیم‌دهنده‌ای گذاشته است.)» گفته شد: ای اباجعفر، آیا بیم‌دهنده این امت، محمد (صلی الله علیه و آله) بوده است؟ امام باقر (علیه السلام) فرمود: «راست گفتمی؛ ولی آیا او درحالی که زنده بود در تمام نواحی زمین هشدار دهنده بود؟» سؤال کننده پاسخ داد: خیر. ابوجعفر (علیه السلام) فرمود: «آیا به نظر تو فرستاده او، هشدار دهنده‌ای از سوی او نیست؟ همان‌طور که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در مبعوث شدنش از سوی خداوند هشدار دهنده و بیم‌دهنده بوده است؟» پرسشگر گفت: بله، هست. امام باقر (علیه السلام) فرمود: «از همین روست که محمد (صلی الله علیه و آله) از دنیا نرفت مگر اینکه برایش فرستاده و هشدار دهنده‌ای وجود داشت.» سپس امام باقر (علیه السلام) فرمود: «اگر بگویی این‌گونه نبوده است، باید قائل شوی به اینکه رسول خدا تمام افرادی از امتش را که در صلب مردان بوده‌اند ضایع و بی‌بهره ساخته است.» پرسشگر پرسید: آیا قرآن برای آنان کافی نیست؟ امام باقر (علیه السلام) فرمود: «بله، ولی اگر کسی باشد که آن را تفسیر کند.» او گفت: آیا رسول خدا قرآن را تفسیر نکرده است؟ ایشان فرمود: «بله، آن را برای یک مرد تفسیر کرد، و برای

۱. دخان: ۱ تا ۳.

۲. فاطر: ۲۴.

اولیای مخلوقات، محمد و آل محمد علیهم السلام هستند ۳۹

امت نیز جایگاه آن مرد را به روشنی بیان کرده، و آن مرد علی بن ابی طالب علیه السلام است.» او گفت: ای اباجعفر، اینکه شما فرمودی، مسئله‌ای خاص است که عموم مردم تحمل پذیرش آن را ندارند؟ امام علیه السلام فرمود: «خداوند جز این نخواسته که به صورت مخفیانه عبادت شود تا اینکه آن موعد تعیین شده از سوی او فرا برسد که در آن زمان دینش را غالب و پیروز می‌گرداند، همان طور که رسول خدا صلی الله علیه و آله همراه با خدیجه مخفی بود تا اینکه به او امر شد آن را آشکارا بیان کند.» پرسشگر گفت: آیا برای صاحب این دین شایسته است [دین خود را] پنهان کند؟ امام علیه السلام فرمود: «مگر علی بن ابی طالب روزی که با رسول خدا صلی الله علیه و آله اسلام را اختیار کرد [ایمانش را] پنهان نکرد تا زمانی که امرش آشکار شد؟» گفت: بله. ایشان فرمود: «پس امر ما نیز به همین صورت خواهد بود تا اینکه آنچه نوشته شده به زمان مقرر خود برسد.»^۱

به این ترتیب امام مهدی علیه السلام صاحب شب قدر می‌شود. پس ایشان علیه السلام می‌داند امور چگونه می‌گردد و به چه چیزی منتهی می‌شود، چه امور کوچک، چه بزرگ، چه خاص، چه عام، چه محکم و چه امور متشابه...^۲ همان طور که ایشان درباره خودش این گونه توضیح می‌دهد: «و اما شیوه بهره بردن از من درحالی که در غیبت هستم همانند بهره بردن از آفتاب است هنگامی که ابر آن را از دیده‌ها پنهان کرده است.»^۳

مفاهیم ثابت شده و ضروریات مسلمی در شریعت مقدس وجود دارد که هرگز نمی‌توان آن‌ها را ترک کرد یا نادیده گرفت چه برسد به اینکه با آن‌ها مخالفت شود!
«اگر زنده‌ای را مورد خطاب قرار می‌دادم حتماً صدایم را به گوشش می‌رساندم، ولی

۱. کافی: ج ۱ ص ۲۴۹ و ۲۵۰.

۲. در این قسمت مطالبی بود که مجبور به حذف آن شدم، زیرا غلط‌های چاپی فراوانی داشت که معنای آن را تغییر داده و در نتیجه کلام مشوش شده بود.

۳. الاحتجاج: ج ۲ ص ۲۸۱ تا ۲۸۴.

کسی که ندا داده شده است حیات ندارد! « ولی... ولی...! »

﴿فَإِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تَسْمِعُ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ﴾^۱ (پس به درستی که تو نمی‌توانی صدایت را به گوش مردگان برسانی؛ و نمی‌توانی ندایت را به اشخاص کر بفهمانی، در حالی که او پشت کرده، روی می‌گرداند).

روی این سخن به‌طور کلی متوجه همه ادیان است، از جمله دین اسلام، چه دیانت اهل سنت باشد و چه دیانت شیعه.

چه بسا شخصی شیعی به این سخن ما اعتراض کند و بگوید مگر ما همان کسانی نیستیم که به امامت امامان (علیهم السلام) تا آخرینشان اعتقاد داریم؟!

در این صورت من به او همان چیزی را می‌گویم که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «... برای من نَسَب‌هایتان را نیاورید، بلکه اعمالتان را ارائه دهید...»^۲ و قرآن کریم می‌فرماید ﴿وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾^۳ (و برای انسان جز حاصل تلاش خودش نیست) ... پس ایمان، قرین عمل قرار داده شده است. از اهل بیت عصمت (علیهم السلام) روایت شده است که فرموده‌اند: «مردم همه هلاک می‌شوند به‌جز عالمان؛ و عالمان همه هلاک می‌شوند به‌جز عمل‌کنندگان؛ و عمل‌کنندگان همه هلاک می‌شوند به‌جز مخلصان؛ و مخلصان در معرض خطر بزرگی قرار دارند.»^۴

اینکه انسان از یاریگران حق باشد یا از یاریگران باطل به انتخاب خود انسان بستگی دارد؛ یا صراط مستقیم را انتخاب می‌کند، یا راه دوزخ را؛ و برای اینکه انسان بتواند تشخیص دهد در کدام‌یک از این دو مسیر قرار دارد باید به کرده‌ها و اعمالش بنگرد؛ زیرا کسی که

۱. روم: ۵۲.

۲. حیاة الامام الحسين (علیه السلام)، قرشی: ج ۱ ص ۱۹۶.

۳. نجم: ۳۹.

۴. شرح الرضی علی الکافیة: ج ۲ ص ۱۲۹ و ۱۳۰.

خودش را منتسب به اسلام می‌داند باید به آنچه محمد صلی الله علیه و آله آورده است پایبند باشد، و کسی که خودش را به مسیحیت منتسب می‌داند باید به آنچه عیسی علیه السلام آورده است ملتزم باشد، و کسی که خودش را به یهودیت منتسب می‌کند باید به آنچه موسی علیه السلام آورده است مقید باشد؛ و تمامی کسانی که خودشان را به جهت خاصی^۱ منتسب می‌کنند واجب است به قوانین و احکام آن جهت خاص ملتزم و مقید باشند، و اگر ضروریات مذهب و عقیده‌ای را که به آن منسوب هستند ارائه ندهند در حقیقت خارج از آن مذهب هستند هر چند خودشان متوجه نباشند.

ولی اگر به این افراد و صاحبان این ضروریات نگاه کنیم و از جمله خود شمای که ادعای شیعه بودن اهل بیت علیهم السلام را داری- می‌بینیم آن‌ها اعمال و افعال و عقل‌های خود را به مردانی گره زده‌اند و می‌گویند اینان علما هستند و اینان مردان دین هستند و اینان بزرگان ما هستند و اینان ریش‌سفیدهای ما هستند و عمامه‌های بزرگ بر سر دارند، تا اینکه کارشان به آنجا رسیده است که سخنانی ساختگی از نزد خودشان به هم می‌بافند؛ سخنانی که خداوند هیچ برهانی برایشان نازل نفرموده، بلکه این‌ها بافته‌های شیطان است؛ مثل «به گردن یک شخص عالم بینداز، و از آن به سلامت عبور کن»؛^۲ و گفته‌های شیطانی دیگری که به زبان می‌آورند؛ و عجیب‌تر و دور از انتظارتر این است که این افراد، آیات قرآنی و احادیث نبوی اختصاص داده‌شده به اهل بیت علیهم السلام را برای علمایشان ثابت می‌کنند و می‌گویند در شأن آنان است!^۳ حتی من با گروهی از این‌ها جلسه‌ای داشتم و می‌دیدم حدیث ثقلین را به علما و مراجع امروزی‌شان نسبت می‌دادند و به من می‌گفتند: اینان به همراه

۱. یعنی بر پیروان این دین‌ها لازم است از شرایع صحیح و درست و حق خودشان تبعیت کنند نه از شریعت تحریف‌شده. حال اگر چنین کنند به حقیقت هدایت، و به خیر دنیا و آخرت نائل می‌شوند.

۲. ضرب‌المثل یا سخنی است که مردم عوام آن را بسیار تکرار می‌کنند، و این سخن جز درباره پناه بردن به معصومین علیهم السلام صحیح نیست.

۳. یعنی قائل هستند به اینکه این آیات و روایات بر فقهای غیر معصوم منطبق است!

امامان دوازده گانه معصوم، همان اهل بیته هستند که رسول خدا ﷺ به آنها سفارش فرموده است؛ و برخی دیگرشان می گفتند: «اصول فقه» همان قرآن است (و چنین نسبتی از ساحت مقدس قرآن بسی به دور است)!

بنده نمی دانم آنها چه کتابی را می خوانند و چه علمی را یاد می گیرند؟! اینها چیزهایی است که دانشمندان افلاطونی به ارث گذاشته اند! آنها در تمامی مسائل به علما و مراجعشان تکیه می کنند، و گویی آن مراجع در همه افعال، نایب آنها هستند؛ به عبارت دیگر گویا اینان تکلیف را از روی دوش خود برداشته، و این مراجع را به عنوان افرادی در نظر گرفته اند که به جای خودشان خدا را بشناسند، و به جای آنان امام را بشناسند، و به جای آنان امر به معروف و نهی از منکر را بشناسند؛ گویی خودشان هیچ عقلی ندارند تا حق را از باطل تشخیص دهند؛ و این همان سخن کفار است هنگامی که گفتند ما پدرانمان را بر آیینی یافته ایم...

﴿و كَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ﴾^۱ (و این چنین ما قبل از تو در هیچ شهر و دیاری بیم دهنده ای نفرستادیم مگر اینکه مرفهین و خوش گذران هایشان گفتند ما پدرانمان را بر آیینی یافته ایم، و ما به آثار آنان اقتدا می کنیم).

اما وقتی عذاب بیاید و هنگامی که شمشیر قائم آل محمد ﷺ بیاید همه را در بر می گیرد؛ زیرا آنها به پی کردن شتر صالح ﷺ رضایت داده اند، آنها به پرتاب کردن ابراهیم ﷺ در آتش رضایت داده اند، آنها به سنگ زدن به محمد ﷺ رضایت داده اند، آنها به شکسته شدن پهلوی زهرآلود رضایت داده اند، آنها به بستن دستهای علی ﷺ رضایت داده اند، آنها به مسموم کردن امام حسن ﷺ و کشتن امام حسین ﷺ رضایت داده اند، و آنها به کنار گذاشتن آل محمد ﷺ از منصبی که خداوند برایشان مقرر فرموده است رضایت داده اند:

اولیای مخلوقات، محمد و آل محمد علیهم السلام هستند ۴۳

﴿بَلِ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَهْوَاءَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ فَمَنْ يَهْدِي مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَمَا لَهُمْ مِّنْ نَّاصِرِينَ﴾^۱
(بلکه کسانی که ستم کرده‌اند از هوا و هوس‌های خود پیروی کردند، بدون اینکه علمی داشته باشند. پس چه کسی هدایت می‌کند کسانی را که خداوند گمراهشان کرده است؛ و برای آنان هیچ کمک‌کاری نیست).

* * *

مبحث سوم

میزان و معیار، ولایت مهدی علیه السلام است

بعد از اینکه خداوند سبحان اطاعت از ولیّ معصوم خود را واجب کرد و مردم را ملزم به شناخت خلیفه خدا در زمینش ساخت، فرمود: ﴿يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ * إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾^۱ (روزی که نه مال و نه فرزندان هیچ نفعی نمی‌رسانند * مگر کسی که به پیشگاه خداوند قلبی سلیم بیاورد).

از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که از ایشان پرسیده شد: قلب سلیم چیست؟ فرمود: «دینی بدون هیچ شک و تردید و هوای نفس؛ و عملی بدون شهرت‌طلبی و ریا.»^۲

برای اینکه اعمال انسان پذیرفته شود و در روز قیامت صغرا یا کبرا برایش سودمند باشد او باید دارای عقیده‌ای صحیح و دین صحیح یقینی باشد؛ به طوری که هیچ شک و شبهه‌ای با این عقیده و این دین آمیخته نباشد. خداوند سبحان می‌فرماید: ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾^۳ (همانا دین نزد خدا، اسلام است).

«اسلام» در وجود کسی که رسالت خداوند سبحان را به دوش می‌کشد جلوه‌گر می‌شود؛ و این رسول خدا صلی الله علیه و آله است که در حق علی بن ابی‌طالب علیه السلام می‌فرماید: «تمام ایمان در برابر تمام کفر قرار گرفت.»^۴

۱. شعراء: ۸۸ و ۸۹.

۲. مستدرک الوسائل: ج ۱ ص ۱۱۳.

۳. آل عمران: ۱۹.

۴. عوالی اللئالی: ج ۴ ص ۸۸.

از آنچه گذشت مشخص شد دین اسلام با امام معصوم (علیه السلام) نمایان می‌شود، و در حال حاضر این امام معصوم (علیه السلام) مهدی (علیه السلام) است؛ پس کسی که از مهدی (علیه السلام) پیروی کند و راه او را بپیماید و از او اطاعت کند قلبی سلیم آورده است؛ یعنی با معصومی که به وسیله خداوند سبحان و متعال از خطا و اشتباه بازداشته شده است از آرا و خواسته‌ها و هوس‌های خودش سالم مانده است: ﴿بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ * لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ﴾^۱ (بلکه اینانندگان گرامی داشته شده‌اند * که در سخن از او پیشی نمی‌گیرند و طبق امر او عمل می‌کنند).

به این ترتیب سخن امام مهدی (علیه السلام) سخن خدا، و عمل او عمل خدا، و حکومت و فرمانروایی او حکومت و فرمانروایی خداوند سبحان و متعال است.

عیاشی با سند خود از رفاعه بن موسی روایت کرده است، گفت: شنیدم اباعبدالله امام صادق (علیه السلام) می‌فرمود: ﴿وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً﴾^۲ (و هر که در آسمان‌ها و زمین است - خواه ناخواه - برای او تسلیم شده است). فرمود: «وقتی قائم (علیه السلام) قیام کند هیچ سرزمینی باقی نمی‌ماند مگر اینکه در آن ندای شهادت به "لا اله الا الله" و "محمد رسول الله" بلند می‌شود.»^۳

به این ترتیب ولایت امام مهدی (علیه السلام) همان «حرم الهی» می‌شود؛ پس هر کس در آن وارد شود ایمن می‌گردد و در حرم الهی خواهد بود، و هر کس از آن خارج شود از حرم خدا خارج می‌شود و بهره‌ای از اسلام نخواهد داشت: ﴿مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا﴾^۴ (جایگاه آنان جهنم است؛ و چه بد جایگاهی است).

۱. انبیاء: ۲۶ و ۲۷.

۲. آل عمران: ۸۳.

۳. تفسیر عیاشی: ج ۱ ص ۱۸۳.

۴. نساء: ۹۷.

حق تعالی می فرماید: ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾^۱ (خداوند سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند؛ آنان را از تاریکی‌ها به نور خارج می‌کند؛ و کسانی که کفر ورزیدند اولیا و سرپرستانشان طاغوت‌ها هستند، که آنان را از نور به تاریکی‌ها خارج می‌کنند. آنان اصحاب آتش‌اند، درحالی که در آن جاودان‌اند).

در تفسیر این آیه از عبدالله بن ابی‌یعفور آمده است: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: من با مردم معاشرت دارم و از اقوامی که ولایت شما را نپذیرفته و ولایت فلانی و فلانی را پذیرفته‌اند بسیار تعجب می‌کنم؛ زیرا آن‌ها امانتداری و صدق و وفای به عهد دارند، ولی اقوامی که ولایت شما را پذیرفته‌اند آن امانتداری و وفا و صداقت را ندارند! راوی می‌گوید: امام علیه السلام صاف نشست و با حالتی شبیه عصبانیت رو به من کرد و سپس فرمود: «کسی که خداوند متعال را با پذیرفتن ولایت امام جائری که از جانب خداوند نیست عبادت کند اصلاً دین ندارد؛ و بر کسی که با پذیرفتن امام عادل‌ی که از جانب خداست دیانت می‌ورزد هیچ سرزنشی نیست.» عرض کردم: آنان هیچ دینی ندارند، و بر اینان سرزنشی نیست؟! فرمود: «بله، آنان دین ندارند؛ و بر اینان سرزنشی نیست.» سپس فرمود: «آیا این سخن خداوند متعال را نشنیده‌ای که می‌فرماید: ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾ (خداوند سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند؛ آنان را از تاریکی‌ها به نور خارج می‌کند)؛ یعنی از تاریکی‌های گناهان به سوی نور توبه و مغفرت، به دلیل پذیرفتن ولایت هر امام عادل‌ی که از سوی خداست؛ و می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ﴾ (و کسانی که کفر ورزیدند اولیا و سرپرستانشان طاغوت‌ها هستند، که آنان را از نور به تاریکی‌ها خارج می‌کنند). با این جمله حق تعالی می‌فرماید آنان بر نور اسلام بوده‌اند؛ پس هنگامی که ولایت هر امام جائری را که از سوی خداوند معین نشده است

۴۸ انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) - مهدی ولی الله

به خاطر نپذیرفتن ولایت او از نور اسلام به سوی ظلمات کفر خارج شدند، پس خداوند هم
آتش را برای آنان همراه با کفار واجب و لازم ساخته است؛ پس ﴿أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ
فِيهَا خَالِدُونَ﴾ (آنان اصحاب آتش اند، در حالی که در آن جاودان اند).^۱

مبحث چهارم

انواع مردم در عصر ظهور امام مهدی علیه السلام

مردم به وسیله خلیفه خداوند در زمینش آزمایش می‌شوند تا تیرگی از ایمان جدا شود: ﴿أَحْسِبِ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾^۱ (آیا مردم گمان کرده‌اند همین که بگویند ایمان آوردیم رها می‌شوند، در حالی که آزموده نمی‌شوند؟)؛ یعنی آزموده و خالص می‌شوید همان‌گونه که طلا خالص می‌شود.^۲

امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است: «هیچ‌یک از شما نباید بگوید خدایا من از فتنه و آزمایش به تو پناه می‌برم؛ زیرا هیچ‌کسی نیست مگر اینکه مورد فتنه واقع می‌شود؛ ولی هرکس می‌خواهد به خدا پناه برد باید از فتنه‌های گمراه‌کننده به او پناه ببرد.»^۳

و این سنتی جاری از سوی خداوند سبحان و متعال است: ﴿سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾^۴ (در باره کسانی که پیش‌تر بوده‌اند [همین] سنت خدا [جاری بوده] است؛ و در سنت خدا هرگز تبدیلی نخواهی یافت) و ﴿وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ

۱. عنکبوت: ۲.

۲. همان‌گونه که از اهل بیت علیهم السلام روایت شده است. از معمر بن خلاد روایت شده است، گفت: شنیدم ابوالحسن علیه السلام می‌فرمود: «الم، آیا مردم گمان می‌کنند همین که بگویند ایمان آوردیم رها می‌شوند در حالی که امتحان نمی‌شوند؟» سپس به من فرمود: «فتنه و آزمایش چیست؟» عرض کردم: فدایتان شوم، آنچه ما می‌دانیم این است که منظور فتنه و آزمایش در دین است. ایشان فرمود: «آن‌ها آزموده می‌شوند همان‌طور که طلا آزموده می‌شود.» سپس فرمود: «خالص می‌شوند همان‌طور که طلا خالص می‌شود.» کافی: ج ۱ ص ۳۷۰.

۳. نهج البلاغه: ج ۴ ص ۲۰.

۴. احزاب: ۶۲.

تَّحْوِيلًا ﴿۱﴾ (و هرگز در سنت خدا تبدیلی نخواهی یافت).

داستان ابلیس (لعنت خدا بر او) معروف است، و آن آزمایشی که برای ملائکه رخ داد تا اینکه ابلیس لعین خارج شد، و خداوند سبحان انانیت خودپسندی و تکبری را که در ضمیر ابلیس بود نمایان ساخت. پس مردم به دو دسته تقسیم می‌شوند: یا مؤمن هستند، یا کافر (البته با در نظر داشتن معانی دقیق آن)؛ و از این دو نوع، دو نوع دیگر خارج می‌شوند، و در نتیجه چهار نوع خواهیم داشت:

(۱) مؤمنی که بر ایمان خود ثابت و استوار می‌ماند: ﴿إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى﴾^۲ (آنان جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند؛ و ما بر هدایتشان افزودیم).

(۲) کافری که بر کفرش افزوده می‌شود: ﴿طُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكْذُ يَرَاهَا وَمَنْ لَّمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ﴾^۳ (تاریکی‌هایی که بعضی روی بعضی دیگر قرار دارد، به نحوی که هرگاه دستش را بیرون بیاورد چه بسا ممکن نباشد آن را ببیند؛ و هرکس خداوند برای او نوری قرار نداده باشد نوری نخواهد داشت).

(۳) مؤمنی که از ایمانش خارج و به کفر وارد می‌شود: «... پس یکی از شما صبح می‌کند درحالی که می‌پندارد به شریعتی از امر ولایت ما معتقد است، و شب هنگام می‌شود درحالی که از آن بیرون رفته است؛ و گاهی وارد شب می‌شود درحالی که بر شریعتی از امر ولایت ما قرار دارد، ولی صبح می‌کند درحالی که از آن خارج

۱. فاطر: ۴۳.

۲. کهف: ۱۳.

۳. نور: ۴۰.

شده است.»^۱

۴) کافری که از کفرش خارج و به ایمان وارد می شود: «وقتی قائم (علیه السلام) قیام می کند کسانی که پنداشته می شد از اهل این امر هستند از آن خارج می شوند، و کسانی که شبیه خورشیدپرستان و ماهپرستان هستند به آن وارد می شوند.»^۲

برای درک بهتر این تقسیم بندی به سراغ قرآن و روایات اهل بیت (علیهم السلام) می رویم. خداوند سبحان و متعال می فرماید: ﴿الَّذِينَ تَزَوَّجْنَا إِلَى الَّذِينَ كَفَرُوا وَعَدَلُوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبُورِ﴾^۳ (آیا ندیدی کسانی را که نعمت خدا را از سر کفران و ناسپاسی تغییر دادند، و قوم خود را به سرای نابودی کشاندند)؛ و نعمت خداوند امروز امام مهدی (علیه السلام) است؛ پس هرکس غیر از مهدی (علیه السلام) را برگزیند کفر را برگزیده است. خداوند سبحان می فرماید: ﴿مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَأَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَىٰ شَيْءٍ ذَٰلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ﴾^۴ (مثل اعمال کسانی که به پروردگارشان کافر شدند مثل خاکستری است که در روزی طوفانی، بادی به شدت بر آن بوزد. آنان از آنچه به دست آورده اند هیچ بهره ای نمی توانند ببرند؛ و این همان گمراهی دور و دراز است)؛ و «رب» آنان امروز مهدی (علیه السلام) است، طبق آنچه از ائمه هدی (علیهم السلام) در تفسیر آیه شریف ﴿وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا﴾^۵ (و زمین با نور پروردگارش روشن می شود) بیان شده است؛ و «رب» به معنی «مربی و پرورش دهنده» است.

از مفضل بن عمر روایت شده است، گفت: از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که درباره فرمایش

۱. غیبت طوسی: ص ۳۳۹؛ و این حدیث از امام باقر (علیه السلام) روایت شده است.

۲. غیبت نعمانی: باب ۲۱ ص ۳۳۲؛ و این حدیث از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است.

۳. ابراهیم: ۲۸.

۴. ابراهیم: ۱۸.

۵. زمر: ۶۹.

۵۲ انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) مهدی ولی الله

حق تعالی ﴿وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا﴾ (و زمین با نور پروردگارش روشن می شود) می فرمود: «رَبِّ زَمِينٍ» یعنی امام زمین. گفتیم: وقتی قیام کند چه خواهد شد؟ فرمود: «در آن هنگام مردم از نور خورشید و ماه بی نیاز می شوند، و نور امام برایشان کافی خواهد بود.»^۱

یا «رَبِّ» به معنی مربی و پرورش دهنده مخلوقات طبق مسیری است که خداوند سبحان اراده کرده است.

از سعید بن جبیر، از ابن عباس روایت شده است، گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «علی بن ابی طالب، وصی من و امام امت من است...» تا آنجا که ابن عباس گفت: جابر بن عبد الله انصاری رو به رسول خدا ﷺ برخاست و عرض کرد: ای رسول خدا، آیا قائم از فرزندان شما غیبتی خواهد داشت؟ فرمود: «بله، به پروردگارم سوگند ﴿وَلِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَمَحَقَ الْكَافِرِينَ﴾ (و تا خدا مؤمنان را پالایش کند و کافران را نابود سازد). ای جابر، این امر، امری از امور خداوند عزوجل، و سرّی از اسرار اوست که علمش از بندگان خدا پوشانده شده است؛ و برحذر باش از اینکه در آن شک کنی؛ زیرا شک در امر خداوند عزوجل، کفر است.»^۲

انسان عاقل باید به فکر بیفتد؛ وقتی شک در امر خداوند متعال کفر است پس نپذیرفتن و انکار آن چگونه خواهد بود؟!

از رسول خدا ﷺ روایت شده است که فرمود: «خداوند عزوجل در شبی که مرا به معراج برد به من وحی فرمود: ...» تا آنجا که رسول خدا ﷺ فرمود: «... من، علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان را از نور واحدی خلق کردم. سپس ولایت آنان را بر ملائکه عرضه داشتم؛

۱. تفسیر قمی: ج ۲ ص ۲۵۳.

۲. بحار الانوار: ج ۳۸ ص ۱۲۶ و ۱۲۷.

هرکس آن را پذیرفت از مقربان گشت، و هرکس آن را نپذیرفت و انکار کرد از کافران شد. ای محمد، اگر یکی از بندگانم آن قدر مرا عبادت کند تا بندبند وجودش از هم بگسلد، سپس مرا ملاقات کند درحالی که منکر ولایت آنان باشد او را در آتش خود وارد خواهم کرد...»^۱

روایت شده است خداوند متعال به موسی (علیه السلام) فرمود: «آیا تا به حال کاری برای من انجام داده‌ای؟ موسی (علیه السلام) عرض کرد: خدایا برای تو نماز خوانده‌ام و روزه گرفته‌ام و صدقه داده‌ام و ذکر گفته‌ام. خداوند فرمود: اما نماز برای تو برهان است، و روزه برای تو سپر، و صدقه برای تو سایه، و ذکر برای تو نور است. پس تو چه عملی برای من انجام داده‌ای؟! موسی (علیه السلام) عرض کرد: مرا به عملی راهنمایی بفرما که برای تو باشد. خداوند متعال فرمود: ای موسی، آیا تا به حال یکی از دوستان مرا به دوستی گرفته‌ای، یا با دشمنی از دشمنانم دشمنی کرده‌ای؟ موسی فهمید بهترین اعمال نزد خداوند متعال دوست داشتن برای خدا، و دشمن داشتن برای خداست.»^۲

به حال و روز موسی (علیه السلام) بنگرید که چه وضعیتی دارد. درحالی که او کلیم خداست، و خواستار کمک و هدایت از خداوند سبحان است تا او را به عملی راهنمایی کند که برای خدا باشد، و در آن چیزی برای خودش نباشد؛ به عبارت دیگر انسان در حال دوستی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنان خدا به درجه‌ای می‌رسد که این بنده تمام وجودش برای خداوند سبحان می‌شود؛ اما با وجود کمالات موسی (علیه السلام) این عمل از نظر او پنهان بود مگر به کمک و توفیق خداوند سبحان: ﴿فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِن بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾^۳ (پس هرکس به طاغوت کافر شود و به خداوند ایمان بیاورد به‌راستی به ریسمان محکمی چنگ زده است که هرگز گسسته نمی‌شود؛ و خداوند

۱. غیبت نعمانی: ص ۹۳ و ۹۴.

۲. جامع الاحادیث شیعه، سید بروجدی: ج ۱۶ ص ۲۱۲.

۳. بقره: ۲۵۶.

۵۴ انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) - مهدی ولی الله

شنوا و داناست).

مبحث پنجم

مقدمات خروج از ولایت

انسان در این زندگانی دنیا تلاش می‌کند، حرکت می‌کند، و رسیدن را تجربه می‌کند؛ حال یا این تلاش و حرکت، او را به راه حق می‌رساند، یا برعکس، تلاش و حرکت و رسیدن او به راه باطل خواهد انجامید. پس انسان با سعی و تلاش خودش، یا تلاش و سیر در مسیر، نور را برمی‌گزیند که در این صورت هرچه به حرکت خود ادامه دهد و سعیش را به کار گیرد به نورش اضافه می‌شود و در نتیجه نوری بر نور می‌شود، یا در جهت سیر در مسیر ظلمت تلاش می‌کند که در این صورت هرچه به این حرکتش ادامه دهد بر تاریکی و ظلمتش افزوده می‌شود و در نتیجه به «ظلمات بعضها فوق بعض» یعنی «تاریکی‌هایی که برخی روی برخی انباشته است» تبدیل می‌شود.

خداوند سبحان دربارهٔ دلیلی که امام مهدی علیه السلام می‌آورد - که همان دلیل رسول خداست، و همان قرآن کریم برای پیروان قرآن، و انجیل برای پیروان انجیل، و تورات برای پیروان تورات است - می‌فرماید: ﴿وَإِذَا تَنَلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا إِنَّتِ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدَّلَهُ فُلٌ مَّا يَكُونُ لِي أُنْ أَبَدَلُهُ مِنْ تَلْقَاءِ نَفْسِي إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابٌ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾^۱ (و هنگامی که آیات واضح و روشن ما برایشان خوانده می‌شود کسانی که به دیدار ما امید ندارند می‌گویند قرآنی غیر از این بیاور، یا آن را به چیز دیگری تغییر بده. بگو من حق ندارم آن را از پیش خودم تغییر دهم؛ من فقط از آنچه به من وحی می‌شود پیروی می‌کنم. من می‌ترسم اگر عصیان پروردگارم را انجام دهم گرفتار عذاب

روز بزرگ شوم).

همچنین دلیل او روایات اهل بیت (علیهم السلام) است که حرکت امام مهدی (علیه السلام) را از روزی که خداوند تعال مخلوقات را آفریده است تا روز ظهور و قیام و دولت مبارکش، به وضوح و روشنی تبیین فرموده‌اند. همچنین سیره تاریخی و اخلاقی امام مهدی (علیه السلام) را نیز بیان کرده‌اند.

از حارث بن مغیره روایت شده است، گفت: به اباعبدالله امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: امام با چه چیزی شناخته می‌شود؟ ایشان فرمود: «با سکینه و وقار.» گفتیم: و با چه چیز دیگری؟ فرمود: «او را با حلال و حرام می‌شناسی؛ و اینکه مردم به او احتیاج دارند و او به کسی نیاز ندارد؛ و سلاح رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نزد اوست.» گفتیم: آیا او وصی و جانشین، پسرِ وصی است؟ فرمود: «هرگز جز این نخواهد بود که او وصی و پسرِ وصی است.»^۱

یک نکته باقی مانده است؛ اینکه بدانیم چه چیزی سرآغاز تمسک جستن و حرکت بر مسیر صحیحی است که ما را به امام مهدی (علیه السلام) می‌رساند؟

«سرآغاز» باید با روایات آل محمد (علیهم السلام) باشد؛ زیرا ممکن نیست مفهومی اعتقادی یا هرچیز دیگری را ایجاد کرد یا بنیان نهاد و آن را به اثبات رساند و به آن عمل کرد مگر به واسطه روایات اهل بیت (علیهم السلام)، و تسلیم شدن در برابر آنچه آنان مطرح کرده‌اند. امام جعفر بن محمد صادق (علیه السلام) فرموده است: «منزلت و مرتبه شیعیان ما را برحسب میزان روایت کردنشان از ما، و فهم آنان از [روایات] ما متوجه شوید.»^۲ همچنین ایشان (علیه السلام) فرموده است: «با مردم به وسیله احادیث ما سخن بگویید؛ زیرا به جان‌های مردم نزدیک‌تر [و قابل فهم‌تر] است.»

۱. غیبت نعمانی: ب ۱۳ ص ۲۴۹.

۲. غیبت نعمانی: ص ۲۹.

همچنین ایشان علیه السلام در حدیثی طولانی فرموده است: «... هرکس دشواری‌های احادیث ما [اسرار احادیث ما] را پنهان کند خداوند این عملش را به صورت نوری در میان دو چشمش قرار می‌دهد، و عزتمندی در میان مردم را روزی اش می‌کند...»^۲

به این ترتیب سخنان اهل بیت علیهم السلام روشنایی و نوری برای انسان مؤمن خواهد بود که با آن در میان مردم راه می‌رود و از [مکر و ضلالت] شیطان (لعنه‌الله) بر او بیم نمی‌رود. پس انسانی که به سخنان اهل بیت علیهم السلام استناد نمی‌کند و احادیث ایشان را نمی‌پذیرد از طاعت ایشان علیهم السلام خارج است، و به همین دلیل از اهل آتش خواهد بود. خداوند سبحان ما را از چنین فرجامی در پناه خود قرار دهد.

در روایتی از عبدالله بن ابی‌یعفور نقل شده است، گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مردی ولایت شما [اهل بیت] را پذیرفته، و از دشمنان شما برائت می‌جوید و حلال شما را حلال می‌داند و حرام شما را حرام می‌شمرد و پندارش این است که امر [امامت] در میان شماست و به غیر شما نمی‌رسد، اما در عین حل می‌گوید: ایشان [اهل بیت] در میان

۱. ظاهراً این روایت نقل به معنا شده است نه نقل به متن؛ و چه بسا از حدیثی که در ادامه می‌آید برگرفته شده باشد: از ابوصبیر روایت شده است، گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «خدا رحمت کند بنده‌ای را که ما را نزد مردم محبوب گرداند، و باعث نفرت و بغض مردم از ما نشود. به خدا سوگند اگر اینان [راویان حدیث] نیکویی‌های سخنان ما را برای مردم نقل می‌کردند به‌واسطه نقل سخنان ما عزیزترین مردم می‌شدند، و هیچ‌کس نمی‌توانست ایرادی به آنان وارد کند؛ ولی یکی از آنان [شیعیان] کلامی از ما را می‌شنود و ده چیز به آن اضافه می‌کند.» کافی:

ج ۸ ص ۲۲۹.

از عبدالسلام بن صالح هروی نقل شده است، گفت: از امام رضا علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «خدا رحمت کند بنده‌ای را که امر ما را زنده کند.» عرض کردم: چگونه امر شما زنده می‌شود؟ فرمود: «علوم ما را فراگیرد و به مردم بیاموزد. به‌راستی که مردم اگر از محاسن و نیکویی‌های سخنان ما اطلاع یابند قطعاً از ما پیروی خواهند کرد...» عیون

اخبار الرضا علیه السلام: ج ۲ ص ۲۷۵.

۲. الاختصاص، شیخ مفید: ص ۳۲۱.

خودشان اختلاف دارند، درحالی که همه امام و راهبر هستند؛ پس هرگاه بر مردی اجتماع کردند و گفتند این [امام] است ما نیز می‌گوییم این [امام] است. امام (علیه السلام) فرمود: «اگر او بر این عقیده بمیرد به مرگ جاهلیت مرده است.»^۱

از امام محمد باقر (علیه السلام) در حدیثی روایت شده است، فرمود: «به خدا سوگند محبوب‌ترین یارانم نزد من کسی است که باورع‌تر و فقیه‌ترین باشد، و بیش از همه سخنان ما را حفظ می‌کنند و پنهان می‌دارند؛ و به‌راستی ناپسندترین و مبغوض‌ترین آنان نزد من کسی است که هنگامی که حدیثی را می‌شنود که به ما نسبت داده شده و از ما روایت شده است ولی مورد قبولش نیست از آن بیزار و متنفر می‌شود و آن را قبول نمی‌کند و انکارش می‌کند و کسانی را که به آن اعتقاد دارند کافر می‌شمرد، درحالی که نمی‌داند چه بسا آن حدیث از ما صادر شده و مستند به ما باشد، و با این رفتارش از ولایت ما خارج می‌شود.»^۲

۱. غیبت نعمانی: ب ۷ ص ۱۳۲ و ۱۳۳.

۲. کافی: ج ۲ ص ۲۲۳.